

Challenges and obstacles of empowerment projects of women heads of households covered by the welfare organization of Sanandaj city

Mansour Fathi*

Associate Professor of social work, Faculty of Social Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Mohadese Babamohammadi

M.A in Social Work, Faculty of social sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

Hamideh Addelyan Rasi

Assistant Professor of Social Work Department of Social Work Faculty of Social Sciences Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

Abstract

This study was conducted with the aim of identifying the challenges and obstacles to the empowerment projects of women heads of households under the coverage of the Welfare Organization of Sanandaj. This study was conducted qualitatively and using the purposive sampling method. The participants were 10 experts who cooperate with the Welfare Organization, as well as 15 women heads of households who are covered by the Welfare Organization and have used empowerment programs and services. In order to collect information, semi-structured interviews were used, and thematic analysis was used to analyze the information. Five main themes and eleven sub-themes were obtained from the information analysis. The main themes include: communication gap, process challenges, economic barriers, environmental disabling factors, and structural factors. The four themes were raised jointly by both experts and women heads of households, and the last theme, titled structural factors, was raised only by experts. The results of this study showed that despite the efforts of the Welfare Organization to provide empowerment plans and programs for female heads of households, these plans face various challenges and problems; weakness in performing professional work, lack of facilitation of employment conditions, inefficiency of education, lack of financial support for plans, cultural and social factors, administrative

* Corresponding Author: fathi.mansour@gmail.com

How to Cite: xxxxxxx

bureaucracy, and weak inter-organizational cooperation are among the obstacles and challenges of the programs.

Keywords: empowerment, female heads of households, Welfare Organization, empowerment projects

چالش‌ها و موانع طرح‌های توانمندسازی زنان سرپرست خانوار تحت پوشش بهزیستی سندج

دانشیار مددکاری اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی،
تهران، ایران

نویسنده اول * ID

کارشناسی ارشد مددکاری اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه
طباطبائی، تهران، ایران

نویسنده دوم ID

استادیار مددکاری اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی،
تهران، ایران

نویسنده سوم ID

چکیده

این پژوهش با هدف شناسایی چالش‌ها و موانع طرح‌های توانمندسازی زنان سرپرست خانوار تحت پوشش سازمان بهزیستی شهر سندج، با روش کیفی از نوع تحلیل تماتیک و با بهره‌گیری از روش نمونه‌گیری هدفمند، انجام شده است. مشارکت کنندگان ۱۰ نفر از کارشناسانی هستند که با سازمان بهزیستی همکاری دارند، همچنین ۱۵ نفر از زنان سرپرست خانواری که تحت پوشش سازمان بهزیستی هستند و از برنامه‌ها و خدمات توانمندسازی استفاده کرده‌اند. به منظور گردآوری اطلاعات، از مصاحبه نیمه ساختارمند و برای تحلیل اطلاعات، از روش تحلیل تماتیک استفاده شده است. از تحلیل اطلاعات، پنج مضمون اصلی و یازده مضمون فرعی به دست آمد. مضامین اصلی شامل: شکاف ارتباطی، چالش‌های فرآیندی، موانع اقتصادی، عوامل ناتوان‌ساز محیطی و عوامل ساختاری است. که چهارمضمون اول به صورت مشترک هم در بین کارشناسان و هم در بین زنان سرپرست خانوار مطرح شده است و مضمون آخر تحت عنوان عوامل ساختاری تنها توسط کارشناسان مطرح شده است. نتایج این پژوهش نشان داد که با وجود تلاش‌های سازمان بهزیستی برای ارائه طرح‌ها و برنامه‌های توانمندسازی برای زنان سرپرست خانوار، این طرح‌ها با چالش‌ها و مشکلاتی مختلفی مواجه هستند؛ ضعف در انجام کار حرفه‌ای، تسهیل نشدن شرایط اشتغالزایی، ناکارآمدی آموزش، بی‌پشتوانگی مالی طرح‌ها، عوامل فرهنگی و اجتماعی، بروکراسی اداری و همکاری ضعیف بین سازمانی از جمله موانع و چالش‌های برنامه‌ها هستند.

* نویسنده مسئول: fathi.mansour@gmail.com

کلیدواژه‌ها: توانمندسازی، زنان سرپرست خانوار، سازمان بهزیستی، طرح‌های توانمندسازی.

مقدمه

یکی از تغییرات اجتماعی و جمعیتی گسترده در ایران طی سال‌های اخیر، افزایش چشمگیر شمار خانوارهای زن سرپرست بوده است. بر اساس گزارش سازمان بهزیستی، تعداد زنان سرپرست خانوار در سال ۱۴۰۴ حدود ۴ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر برآورد شده است که تقریباً معادل ۱۶ درصد از کل خانوارهای کشور است (سازمان بهزیستی، ۱۴۰۴). این در حالی است که بر اساس سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن، سهم خانوارهای زن سرپرست در سال ۱۳۹۰ حدود ۱۲/۱ درصد و در سال ۱۳۹۵ حدود ۱۲/۷ درصد از کل خانوارها بوده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵).

زنان بسیاری به دلایل مختلف از جمله آسیب‌های اجتماعی نظیر اعتیاد، بزهکاری، مهاجرت برای یافتن کار، تصادفات و... همسر خود را از دست داده‌اند و به تنهایی مسئولیت اداره خانواده را بر عهده گرفته‌اند. علاوه بر این، افزایش یادشده را می‌توان با پدیده‌هایی همچون «زنانه شدن سالمندی» و نیز گسترش سرپرستی خانوار در میان زنان هرگز ازدواج‌نکرده و زنان طلاق گرفته نیز مرتبط دانست.

سرپرستی خانوار مستلزم تأمین منابع مالی و معنوی برای اعضای خانواده است. این در حالی است که در قوانین و مقررات حقوقی ایران، زنان مسئولیتی در قبال تأمین نیازهای اقتصادی خانواده ندارند و تقسیم کار جنسیتی رایج در جامعه نیز به گونه‌ای است که نقش سرپرستی عمدتاً بر عهده مردان قرار دارد. از این رو، زنان از همان آغاز برای ایفای چنین نقشی آموزش نمی‌بینند. در چنین شرایطی، با ایجاد تغییر در ساختار خانواده و الگوی تقسیم کار جنسیتی، زنان با موقعیت‌های دشواری روبرو می‌شوند (احمدنیا و کامل‌قالیاف، ۱۳۹۶: ۱۰۶).

هدایت و سرپرستی خانواده به تنهایی، همراه با مشکلاتی چون بیکاری، فقر و سایر آسیب‌های جسمی و روانی-اجتماعی، بر سلامت، کیفیت زندگی و در مجموع، بر توانمندی این زنان تأثیر منفی می‌گذارد. بنابراین، زنان سرپرست خانوار از جمله گروه‌های آسیب‌پذیر جامعه به شمار می‌روند که توجه و رسیدگی به آنان از وظایف مهم دولت، نهادهای خصوصی، آحاد جامعه و کارشناسان حرفه‌های یاورانه به‌ویژه مددکاران اجتماعی است.

در ایران، گسترده‌ترین و عمده‌ترین اقدامات حمایتی و توانمندسازی دولت با هدف تحقق عدالت اجتماعی برای حمایت از اقشار آسیب‌پذیر، به‌ویژه زنان سرپرست خانوار، از طریق سازمان بهزیستی انجام می‌شود. دفتر توانمندسازی خانواده و زنان این سازمان، مسئولیت رسیدگی و ارائه خدمات به زنان سرپرست خانوار را بر عهده دارد. از جمله اهداف سازمان بهزیستی، ارتقای سطح دانش، توانایی‌ها و مهارت‌های زیستی، روانی و اجتماعی، و نیز توانمندسازی زنان سرپرست خانوار، افراد تحت تکفل آنان و همچنین زنان و دختران خودسرپرست است (سازمان بهزیستی کشور، ۱۳۹۵: ۳۹). با وجود تلاش‌های سازمان‌های حمایتی برای پشتیبانی از زنان سرپرست خانوار، بسیاری از اهداف و شاخص‌های کاهش فقر در این گروه محقق نشده است. از این رو، لازم است در نگرش به پدیده فقر و نیز در بازتعریف بسیاری از سیاست‌ها و برنامه‌های مرتبط، بازنگری اساسی صورت پذیرد (محمدپور و همکاران، ۱۳۹۱: ۳۱۹).

پژوهش‌های متعددی در حوزه توانمندسازی زنان انجام شده است؛ اما این مطالعات عمدتاً با رویکرد کمی به بررسی اثربخشی سازمان‌های خدمت‌رسان مانند کمیته امداد و سازمان بهزیستی پرداخته و کمتر به کاوش در مورد موانع و چالش‌های طرح‌های اجراشده تحت عنوان توانمندسازی توجه داشته‌اند. اگر فرآیند توانمندسازی برای این قشر آسیب‌پذیر به درستی انجام نگیرد یا با ضعف و ناکارآمدی همراه باشد، زندگی و رفاه درصد قابل توجهی از این خانواده‌ها و فرزندان آنان تحت تأثیر آسیب‌هایی نظیر فقر معیشتی، ناتوانی و کاهش سلامت جسمی و روانی قرار خواهد گرفت.

رویکرد نهادهای دولتی و غیردولتی عموماً مبتنی بر فعالیتهای خیریه‌ای با محوریت دلسوزی و ترحم است که قادر به توانمندسازی واقعی گروه هدف نیست. علاوه بر این، عوامل روانی و اجتماعی در این روند جاری، از اهمیت کمتری برخوردار بوده‌اند؛ به گونه‌ای که اکثر عناصر سازمانی، مهم‌ترین وظیفه خود در قبال مددجویان را صرفاً تأمین نیازهای مالی و اقتصادی می‌دانند. از سوی دیگر، باید به این واقعیت توجه داشت که بخش قابل توجهی از برنامه‌های توانمندسازی به دلایل مختلف فنی یا رها شدن نیمه‌کاره طرح‌ها به‌ویژه در کشورهایی که رویکرد توانمندسازی هنوز از پشتوانه علمی و آکادمیک قدرتمندی برخوردار نیست، می‌توانند به شرایطی بینجامند که نه تنها موجب توانمندسازی نمی‌شوند، بلکه خود به مانعی در برابر آن تبدیل می‌شوند (زمردیان، ۱۴۰۰: ۱۰۳).

شناسایی موانع و چالش‌های پیش‌روی زنان سرپرست خانوار می‌تواند به سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان حوزه حمایت اجتماعی کمک کند تا برنامه‌های منسجم و مؤثرتری را برای بهبود وضعیت این زنان طراحی و اجرا نمایند که در نهایت به ارتقای کیفیت زندگی آنان بینجامد. در همین راستا، این پژوهش با هدف شناسایی چالش‌ها و موانع طرح‌های توانمندسازی زنان سرپرست خانوار تحت پوشش سازمان بهزیستی شهر سمنان انجام شده است.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های داخلی، به بررسی ابعاد مختلف توانمندسازی زنان سرپرست خانوار پرداخته‌اند. از جمله محورهای مورد توجه در این مطالعات می‌توان به این موارد اشاره نمود؛ بررسی آسیب‌پذیری این زنان و ضرورت توجه به توانمندسازی در سیاست‌گذاری‌های اجتماعی، شناسایی زمینه‌ها و عوامل مرتبط با فرآیند توانمندسازی، تحلیل پیامدهای توانمندسازی برای زنان سرپرست خانوار، مطالعه چالش‌های پیش‌روی توانمندسازی زنان در برنامه‌های توسعه و همچنین بررسی موانع مشارکت زنان در برنامه‌های توانمندسازی.

قاسم زاده و همکاران (۱۴۰۳) پژوهشی را با عنوان مطالعه کیفی پیامدهای توانمندسازی زنان شهر کرمان به روش داده بنیاد انجام داده‌اند. به منظور گردآوری داده‌ها از مصاحبه عمیق نیمه ساختاریافته استفاده شده و با ۲۱ نفر از زنانی که در فرآیندهای توانمندسازی سازمان‌های دولتی و مردم‌نهاد شهر کرمان حضور داشته‌اند تا رسیدن به اشباع نظری مصاحبه انجام شده است. با استفاده از کدگذاری باز، محوری و گزینشی یافته‌های پژوهش استخراج گردید. مقوله هسته عبارت است از: بازآفرینی. هم‌چنین ۱۸ مقوله فرعی و ۵ مقوله اصلی به دست آمد که مقوله‌های اصلی همان پیامدهای توانمندسازی زنان شهر کرمان است که عبارتند از: ارتقای فردی، مدیریت زندگی، شکوفایی مالی، رویارویی با دشواری‌ها، پیوستگی و آفرینشگری.

سعیدی و باجلان (۱۴۰۱) در پژوهشی کیفی به تحلیل چالش‌های طرح توانمندسازی زنان سرپرست خانوار در برنامه‌های توسعه چهارم، پنجم و ششم توسعه از دید صاحب نظران پرداخته‌اند. در این پژوهش به روش تحلیل محتوای کیفی با ۱۰ نفر از کارشناسان و صاحب نظران حوزه مربوطه شامل نمایندگان مجلس، مسئولان، پژوهشگران و کارشناسان دستگاه‌های حمایتی مصاحبه‌های عمیق نیمه ساختاریافته صورت گرفته است. یافته‌های مطالعه نشان

می‌دهد چالش‌های رویکردی و سازمانی عمده‌ترین موانع در فرآیند تدوین طرح‌های توانمندسازی زنان سرپرست خانوار است.

ظفری‌نسب و همکاران (۱۴۰۱) در مطالعه‌ای با رویکرد فراترکیب به بررسی عوامل مؤثر بر توانمندسازی زنان روستایی پرداخته‌اند. این پژوهش به روش کیفی انجام شده و داده‌های آن از طریق بررسی مطالعات موجود در پایگاه‌های علمی در بازه زمانی ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۸ (معادل ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۹ میلادی) گردآوری شده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که عوامل مؤثر بر توانمندسازی زنان روستایی در چهار بُعد اصلی دسته‌بندی می‌شوند؛ آموزشی (دانش تولید و خودآگاهی)، فردی (خودراهبری و تولیدکنندگی)، ساختاری (قوانین تسهیل‌کننده و ساختارسازی تولید) و فرهنگی-اجتماعی (فرهنگ‌سازی و قدرت فعالیت اجتماعی).

ترابی و همکاران (۱۴۰۱) در مطالعه‌ای مروری به بررسی آسیب‌پذیری زنان سرپرست خانوار و دلالت‌های سیاست‌گذاری آن در ایران پرداخته‌اند. در این پژوهش، از میان ۲۹۶ مقاله و ۵ گزارش شناسایی شده، تعداد ۷۹ متن برای تحلیل نهایی انتخاب شد که از این میان، ۶۲ مطالعه از روش کمی و ۱۷ مطالعه از روش کیفی استفاده کرده بودند. یافته‌ها نشان داد که پیشنهادات سیاستی عمدتاً بر ویژگی‌هایی مانند کم‌سودای، عدم اشتغال و قرارگیری در سنین میانسالی متمرکز بوده‌اند. از نظر محورهای آسیب‌پذیری، نتایج نشان می‌دهد که زنان سرپرست خانوار در بسیاری از موارد بیش از آن که از نظر مادی آسیب‌پذیر باشند، از نظر روانی و اجتماعی در معرض آسیب قرار دارند. ارزیابی سیاست‌های فعلی نیز حاکی از آن است که بیشتر مداخلات توانمندسازی، معطوف به حوزه اقتصادی و عمدتاً در قالب پرداخت‌های مالی بوده و به سایر ابعاد توانمندسازی توجه کافی نشده است.

علی‌نژاد و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهشی کیفی با عنوان «واکاوی تجربه زیسته زنان شهر کرمان از توانمندسازی» به بررسی این موضوع پرداختند. در این مطالعه با ۱۳ نفر از زنانی که در پروژه‌های توانمندسازی در شهر کرمان مشارکت داشتند و عمدتاً از جمله افراد درگیر با فقر و چالش‌های اقتصادی بودند، مصاحبه به عمل آمد. متن مصاحبه‌ها مورد تحلیل و کدگذاری قرار گرفت که در نهایت به استخراج ۱۴ مضمون اصلی منجر شد. این مضمون‌ها عبارت‌اند از: پارادوکس دیگری بزرگ، عدم هزینه در حرفه پیش‌بینی شده، شکست توانمندسازی مالی، ادراک ارتقای مهارت، پیدایش امیدواری، احساس دیده شدن، برابری

و احترام متقابل، ذوب افق ها، تجربه یادگیری مؤثر، هم افزایی، شور و شوق فعالیت گروهی، کار به مثابه فراغت، ادراک ناتمامی و گسست، ادراک ضعف سازماندهی.

زمانی مقدم و افشانی (۱۴۰۰) در مطالعه‌ای مروری و نظام‌مند به موضوع توانمندسازی زنان سرپرست خانوار در ایران پرداخته‌اند. یافته‌های این تحقیق نشان داد که علاوه بر عوامل زمینه‌ای مانند سن، تحصیلات، بُعد خانوار، مدت سرپرستی و وضعیت تأهل، عوامل مهم و برجسته در سه دسته اجتماعی-فرهنگی، اقتصادی و فردی-روانشناختی قابل دسته‌بندی هستند. نتایج این مطالعه حاکی از آن است که پژوهش در حوزه توانمندی و توانمندسازی زنان سرپرست خانوار مستلزم توجه به ابعاد مختلف فرآیند توانمندسازی است. بر این اساس، می‌توان مدلی مفهومی پیشنهاد کرد که در آن، فرآیند توانمندسازی زنان سرپرست خانوار به صورت کل‌نگر، یکپارچه، چرخه‌ای، چندبُعدی و میان‌رشته‌ای مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد.

زارعان، زارعی و هردوست (۱۳۹۷) تحقیقی با عنوان زنان سرپرست خانوار با تأکید بر برنامه‌های چهارم، پنجم و ششم توسعه‌ی داشتند که در این پژوهش به دو عنصر مهم و اساسی «پیشرفت» و «قدرت و عاملیت» زنان در متن سیاست‌گذاری توجه داشتند. نتایج تحقیق آنها که به روش تحلیل محتوای کیفی جمع‌آوری شده بود، نشان داد برنامه‌های توسعه اقدام مؤثری برای افزایش عاملیت زنان برای دسترسی به منابع و حضور در شبکه‌های اجتماعی بازار نداشته و تنها به حمایت‌های اندک مالی و تا حدی حمایت‌های اجتماعی بسنده کرده است و این نوع سیاست نمی‌تواند به کاهش فقر و بهبود زندگی زنان سرپرست خانوار در درازمدت منجر شود.

جوادیان و همکاران (۱۳۹۷) پژوهشی با عنوان "دلائل و زمینه‌های شرکت نکردن زنان سرپرست خانوار در برنامه‌های توانمندسازی" انجام داده‌اند، روش تحقیق کیفی است و ۳۰ نفر از زنان تحت پوشش سازمان بهزیستی شهر یزد با روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند و مورد مصاحبه قرار گرفتند، یافته‌ها در هفت مقوله اصلی و یک مقوله مرکزی دسته‌بندی شد. براساس تحلیل اطلاعات، دلسردی و ناامیدی از وضعیت موجود به صورت پدیده مرکزی تعیین شده است، به گونه‌ای که این افراد چندان به برنامه‌ها و در نهایت بهتر شدن اوضاع زندگی امیدی نداشتند، دلائل دلسرد کننده زنان از این برنامه‌ها هم مواردی از قبیل؛

احساس بی‌نیازی، رنجوری، اجبار به خانه نشینی، الزام به کار، ترس از شکست، فراز و نشیب وام، هزینه مسافت توسط زنان مطرح شده است.

همتی و کریمی (۱۳۹۷) در پژوهشی کیفی با رویکرد پدیدارشناسی تفسیری، به بررسی تجربه زیسته زنان مطلقه از سرپرستی خانوار پرداخته‌اند. این مطالعه با مشارکت ۱۰ زن مطلقه سرپرست خانوار در شهر فارس و با روش نمونه‌گیری هدفمند و گلوله‌برفی از میان زنان تحت پوشش کمیته امداد انجام شد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تجربه زیسته این زنان در سه مضمون اصلی قابل دسته‌بندی است: «سرپرستی به مثابه بازتعریف مناسبات با جامعه»، «سرپرستی به مثابه تجربه احساسی ناخوشایند» و «سرپرستی به مثابه شکل دیگری از زیست اجتماعی». نتایج این مطالعه حاکی از آن است که زنان سرپرست خانوار با چالش‌های متعددی در عرصه خانوادگی و اجتماعی روبرو هستند.

آیت و اعظمیان (۱۳۹۰) مطالعه‌ای با عنوان رابطه میان توانمندی زنان روستایی و میزان استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات در روستای شاپورآباد در استان اصفهان به روش تحلیلی-توصیفی انجام داده‌اند. جامعه آماری این پژوهش شامل ۳۱۷ نفر از زنان با سواد با سن بالای ۱۵ سال است که از طریق نمونه‌گیری تصادفی انتخاب شده‌اند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که در ابعاد بررسی شده، زنان در سطوح بالای استفاده از فناوری، از توانمندی بیشتری برخوردارند.

چک و کوربت^۱ (۲۰۲۴) در پژوهش خود تحت عنوان «تصمیم‌گیری عمومی توسط گروه‌های خودیاری زنان و کمک آن به توانمندسازی زنان: شواهدی از بنگال غربی، هند» نشان می‌دهند که این گروه‌ها، با شکل‌دهی به هویت گروهی، از قدرت جمعی خود برای اجرای طرح‌های مبتنی بر جامعه استفاده کرده‌اند که شامل ۱۴. ایجاد اعتماد، اتحاد و همبستگی بین اعضای گروه از طریق رهبران مؤثر، با تأکید بر مشارکت مستمر تمامی اعضا در فعالیت‌های گروه؛ ۲. توسعه احساس خودکفایی در گروه‌های خودیاری و تثبیت مشروعیت آن‌ها به عنوان نهادهای تصمیم‌گیر در جامعه محلی؛ ۳. اعمال مشروعیت و تقویت حس اقتدار از طریق سازماندهی حول یک هدف چالش‌برانگیز که با هدف تغییر رفتارهای مردانه به نفع زنان صورت گرفت.

^۱ . Cheek & Corbett

بر اساس یافته‌های رحمان^۱ و همکاران (۲۰۲۳) در مطالعه‌ای با عنوان «چالش‌های مردسالارانه برای توانمندسازی زنان در توسعه کشاورزی نئولیبرال: مطالعه‌ای در شمال غربی بنگلادش»، مشارکت زنان در کشاورزی تحت تأثیر سیاست‌های نئولیبرالی مانند مکانیزه‌سازی کشاورزی، تجاری‌سازی زمین و نابرابری در مالکیت آن - که مردسالاری را در این عرصه تقویت می‌کنند - با چالش‌های عمده‌ای مواجه شده است. بر این اساس، توانمندسازی زنان تنها از طریق تدوین و اجرای سیاست‌های کشاورزی که به‌طور خاص برای پرداختن به پویایی‌های جنسیتی طراحی شده‌اند و بر مشارکت فعال و نمایندگی معنادار زنان در تمام مراحل سیاست‌گذاری تأکید دارند، میسر خواهد بود.

گلن^۲ و همکاران (۲۰۱۷) تحقیقی با عنوان چالش‌های توانمندسازی زنان در جنوب کشور اتیوپی انجام داده‌اند نتایج این مقاله سلسله مراتب جنسیتی را توضیح می‌دهد که میزان مشارکت زنان در فرآیندهای تولید محصول را محدود می‌کند همچنین عوامل اجتماعی و فرهنگی را نشان می‌دهد که زنان را از مشارکت کامل در بازارهای با ارزش بالا و مشارکت آن‌ها در تصمیم‌گیری در مورد تولید و تبادل ارز، منع می‌کند. نتایج نشان داد که یکی از راه‌های مهم کمک به زنان برای قدرت بخشیدن به خود، تسهیل شرایط برای سازمان دهی آن‌ها، تشکیل انجمن‌ها و گروه‌ها است در این راستا، ایجاد انجمن‌های زنان یا تعاونی‌های زنان برای تولید، مصرف، پردازش و فروش، فرصت‌هایی را برای زنان ایجاد می‌کند تا منابع خود را بسیج و برای توسعه سرمایه اقتصادی خود با یکدیگر همکاری کنند.

موبرکوا و انکوما^۳ (۲۰۱۶) در پژوهشی با عنوان «بررسی ادراک زنان آکادمیک از توانمندسازی زنان و نقش‌های متفاوت آنان در آفریقای جنوبی قرن ۲۱» نشان دادند که زنان دانشگاهی نیز با چالش‌ها و تجربیات مشابه دیگر زنان شاغل مواجه هستند که حاصل محیط پدرسالارانه و تحول‌کند نهادهای دانشگاهی است. این مطالعه به روش کیفی و از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با گروهی از زنان دانشگاه ویت‌واترزرتد در آفریقای جنوبی انجام شده است.

مرور پژوهش‌های انجام شده، نشان می‌دهد که اغلب پژوهش‌ها در زمینه‌های؛ اثربخشی برنامه‌های توانمندسازی سازمان‌های حمایتی و عدم تمایل زنان به شرکت در این برنامه‌ها

^۱ . Rahman

^۲ . Geleta

^۳ . Muberekwa & Nkomo

صورت گرفته و به صورت اختصاصی به چالش‌ها و موانع طرح‌های توانمندسازی سازمان بهزیستی پرداخته نشده است. که این پژوهش با بهره‌گیری از روش کیفی به دنبال شناسایی چالش‌های برنامه‌های توانمندسازی زنان سرپرست خانوار تحت پوشش بهزیستی سندج است.

چارچوب مفهومی

برای افزایش حساسیت نظری از نظریه‌های؛ توانمندسازی زنان، سقف شیشه‌ای، قابلیت‌ها، درماندگی آموخته شده و زنانه شدن فقر بهره گرفته شده است. از نظر سارا لانگه، برای توانمندسازی زنان باید پنج مرحله رفاه، دسترسی، آگاهی، مشارکت و کنترل طی شود (Langwe, 1991: 18-32). شارما (۲۰۲۳) نیز معتقد است که توانمندسازی زنان تنها در صورتی محقق می‌شود که وضعیت اقتصادی و اجتماعی آنها بهبود یابد. این امر صرفاً با اتخاذ سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی معین با هدف توسعه همه جانبه زنان و درک آنها از توانایی بالقوه شان امکان پذیر است (Sharma, 2023).

به باور کبیر، فرآیند توانمندسازی قدرت اجتماعی را به سه روش مهم تغییر می‌دهد: با به چالش کشیدن ایدئولوژیها (مانند جنسیت) که نابرابریهای اجتماعی را توجیه و حفظ می‌کنند؛ با تغییر الگوهای موجود دسترسی و کنترل بر منابع اقتصادی، طبیعی و فکری؛ و با تغییر ساختارهای نهادی که نابرابری‌های قدرت (مانند خانواده، دولت یا بازار) را تقویت و حفظ می‌کند، عاملیت، بعد ذاتی توانمندسازی است و به فرآیندی اشاره دارد که در آن انتخاب‌ها انجام و عملی می‌شود (کبیر و دیگران، ۱۳۸۹).

نظریه سقف شیشه‌ای، موانع پیش روی زنان در توانمندسازی زنان را در سه دسته اصلی تحلیل می‌کند. نخست عوامل سازمانی که شامل قوانین دولتی، ویژگی‌ها و محیط کاری است که به طور مستقیم بر فرصت‌های شغلی و پیشرفت حرفه‌ای زنان تاثیر می‌گذارد. دوم عوامل نگرشی که شامل ارزش‌ها و باورهای اجتماعی، کلیشه‌ها و تعصباتی است که مانع از پذیرش و حمایت از نقش فعال زنان در جامعه می‌شود. سوم عوامل فرهنگی که اشاره به نهادها، سنت‌ها و آداب و رسوم دارد که ساختارهای نابرابر را تداوم می‌بخشند. تحقق تغییرات مثبت مستلزم توجه همزمان به تمامی این عوامل است (محمدی و عوافی، ۱۴۰۴). تفاوت رویکردهای نظری درباره فقر زنان سرپرست خانوار، بیش از سایر عوامل از تفاوت دیدگاهها در موضوع فقر طبقاتی و فقر جنسیتی ناشی شده است. در موضوع فقر طبقاتی

رابطه مستقیمی بین جنسیت و فقر وجود ندارد؛ بلکه آسیب‌پذیری همه فقرا (از جمله زنان سرپرست خانوار) نتیجه فرآیندهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی واحدی است که آنان را از دسترسی به شرایط مناسب محروم می‌کند. در این نگاه، فقر محصول جایگاه طبقاتی افراد است، نه ویژگی‌های ذاتی آنان (راغفر و سلیمانی، ۱۳۹۵: ۷۵).

در رویکرد فقر جنسیتی، فقر پدیده‌ای است که در بستر خانواده و جامعه ساخته می‌شود و منجر به توزیع نابرابر منابع می‌گردد. این نابرابری ریشه در قدرت محدود زنان برای کسب درآمد و ایجاد منابع دارد (Chant, 2003:15). خانواده‌های زن سرپرست، اغلب قربانی فرصت‌های شغلی نابرابر هستند. این پدیده حتی در کشورهای پیشرفته نیز با وجود قوانین حمایتی، ادامه دارد. ویژگی‌های این وضعیت عبارت‌اند از: اشتغال در مشاغل حاشیه‌ای، نیمه‌وقت، غیررسمی و کم‌درآمد، محرومیت از پوشش بیمه‌های تأمین اجتماعی و احساس ناامنی نسبت به آینده، مواجهه با «فقر زمانی» به دلیل تقابل وظایف شغلی و مسئولیت‌های خانگی و مراقبتی و ترکیب «فقر مادی» و «فقر زمانی» آسیب‌پذیری این گروه را تشدید می‌کند (گیدنز، ۱۴۰۱).

بر اساس نظریه قابلیت‌ها، توانمندسازی به معنای افزایش قابلیت‌های فردی و اجتماعی زنان برای انجام اموری است که برای آنان ارزشمند محسوب می‌شود. این رویکرد بر تأمین منابع مادی و نیز دسترسی به فرصت‌های اجتماعی و آموزشی تأکید دارد (سن، ۱۴۰۴: ۲۲۹). در این چارچوب، توانمندسازی زنان سرپرست خانوار مستلزم افزایش دسترسی آنان به منابع اقتصادی، اجتماعی و فرصت‌های شغلی است. یکی از مواردی که منجر به آسیب در زنان سرپرست خانوار می‌شود «درماندگی آموخته» شده است، این مفهوم به وضعیتی اشاره دارد که در آن، افراد به دلیل تجربیات مکرر شکست، به این باور می‌رسند که کنترلی بر رویدادهای زندگی خود ندارند. این نگرش می‌تواند منجر به فقر و ازدست‌دادن کنترل بر زندگی شود (سلیگمن، ۱۹۸۷ به نقل از احمدنیا و کامل قالیباف).

تبعیض و نابرابری اجتماعی با محدود کردن دسترسی به فرصت‌ها، می‌تواند این چرخه معیوب را تقویت کرده و به پیامدهایی چون اضطراب، افسردگی، و تضعیف توانمندی روانی-اجتماعی بینجامد (کریمی و دیگران، ۱۳۹۶: ۲۵). توانمندسازی راهکاری برای خروج از درماندگی آموخته‌شده و شکستن چرخه فقر است. زیمرمن، این فرآیند را گذار از «موقعیت انفعال» به «موقعیت فاعل» می‌داند که شامل دو وجه اساسی است: وجه درونی:

متشکل از پذیرش خود، اعتماد به نفس و شناخت جامعه و وجه عینی و کنشی: شامل کسب قابلیت برای حضور مؤثر در فرآیند تصمیم‌گیری و کنترل بر منابع. توانمندسازی از این منظر، هم بر وضعیت روانی-اجتماعی و هم بر موقعیت اقتصادی زنان تأثیر گذاشته و به آنان امکان می‌دهد تا ارتباط مؤثرتری با محیط و منابع خود برقرار کنند.

این چارچوب نشان می‌دهد که پدیده ناتوانی زنان، به‌ویژه زنان سرپرست خانوار، در تقاطعی از موانع چندلایه (ساختاری، نگرشی و فرهنگی) و فرآیندهای روانی-اجتماعی (مانند درماندگی آموخته‌شده) شکل می‌گیرد. بنابراین، هر راهبرد توانمندسازی می‌بایست به‌طور همزمان بر رفع موانع بیرونی (از طریق بهبود دسترسی به منابع و فرصت‌ها بر اساس نظریه قابلیت‌ها) و تقویت بنیان درونی افراد (از طریق شکستن چرخه درماندگی و تقویت عاملیت فردی) متمرکز شود.

روش

روش مورد استفاده برای این تحقیق روش کیفی از نوع تحلیل تماتیک است؛ با توجه به اینکه هدف در این تحقیق شناخت موانع و چالش‌های برنامه‌های توانمندسازی زنان بود و از نقطه نظر و دیدگاه خود زنان سرپرست خانوار و کارشناسان این حوزه به بررسی و شناخت چالش‌های توانمندسازی و موانعی که در این راه وجود دارد پرداخته شده است، از روش کیفی استفاده شده است. تحقیق کیفی به این نکته توجه دارد که دیدگاه و اعمال متفاوتی در میدان وجود دارد، به این دلیل که دیدگاه‌های ذهنی و پس‌زمینه‌های اجتماعی مرتبط با آن متفاوت‌اند، علاوه بر این، ارتباطات اجتماعی محققین در روش کیفی، بر خلاف روش کمی که آن را تغییری مزاحم می‌دانند، آشکارا جزئی از دانش به حساب می‌آید و ذهنیت محقق و آنانی که مورد مطالعه قرار می‌گیرند به جزئی از فرآیند تحقیق بدل می‌شود (فلیک، ۲۰۰۶: ۱۹-۱۷).

مشارکت‌کنندگان این تحقیق، ۱۵ نفر از زنان سرپرست خانوار تحت پوشش سازمان بهزیستی شهرستان سنندج و ۱۰ نفر از کارشناسانی هستند که در این حوزه مشغول به فعالیت می‌باشند. در این تحقیق از نمونه‌گیری هدفمند استفاده شده است. ملاک انتخاب مصاحبه‌شوندگان در بین زنان سرپرست خانوار، داشتن شرایط بازتوانی و شرکت در یک یا چند طرح توانمندسازی سازمان بهزیستی است. همچنین در بین کارشناسان افرادی را که در زمینه

توانمندسازی اطلاعات خاص دارند و مجری برنامه‌های توانمندسازی سازمان بهزیستی بوده‌اند تعیین و انتخاب شده‌اند. فرآیند گزینش نمونه‌ها تا زمان اشباع داده‌ها ادامه یافت. تکنیک گردآوری اطلاعات، مصاحبه عمیق نیمه ساخت یافته است، این نوع مصاحبه به دلیل انعطاف و عمیق بودن برای پژوهش‌های کیفی مناسب است. مصاحبه با سؤالات کلی و ساده شروع شد و به سمت سؤالات جزئی‌تر پیش رفت. مدت زمان مصاحبه‌ها با کارشناسان، بین ۴۰ تا ۷۰ دقیقه و با زنان سرپرست خانوار، بین ۳۰ تا ۶۰ دقیقه در نوسان بوده است. برای تحلیل و تفسیر اطلاعات از روش تحلیل تماتیک استفاده شد. تحلیل تماتیک، روش یا تکنیکی برای شناسایی و تفسیر الگوهای معنایی (یا همان مضمون‌ها) در داده‌های کیفی است. این تکنیک شامل فرایند آشنا شدن با داده‌ها، کدگذاری و تشکیل مضمون‌هاست (لاینز و کوئل، ۱۴۰۰: ۱۱۴).

برای افزایش قابلیت اعتماد پژوهش (معادل روایی و پایایی در روش‌های کمی) از روش اخذ بازخورد از مشارکت‌کنندگان، داشتن رابطه‌ی طولانی مدت با آن‌ها و همچنین تحلیل اطلاعات توسط چند نفر به طور مستقل انجام و نتایج آن مورد مقایسه قرار گرفت. به منظور رعایت اصول اخلاقی، ابتدا اطلاعات لازم در خصوص اهداف پژوهش، حفظ گمنامی و هویت شخصی و حق خروج از پژوهش در اختیار مشارکت‌کنندگان قرار گرفت.

ردیف	سن	جنسیت	رشته تحصیلی	مقطع	سمت	نوع استخدام	سابقه کار
۱	۳۸	مرد	مددکاری اجتماعی	کارشناسی ارشد	مدیرمسئول و صاحب امتیاز مرکز مثبت زندگی	قراردادی	۸ سال
۲	۴۳	مرد	مددکاری اجتماعی	کارشناسی ارشد	رئیس بهزیستی یکی از شهرهای استان	رسمی	۲۰ سال
۳	۴۴	مرد	مددکاری اجتماعی	کارشناسی ارشد	کارشناس معاونت اجتماعی	رسمی	۱۸ سال
۴	۳۸	زن	روانشناسی	کارشناسی	مددکاراجتماعی مرکز مثبت زندگی	قراردادی	۶ سال
۵	۴۰	زن	مدیریت اداری	فوق دیپلم	دبیر کانون گروه های خودیار	قراردادی	۴ سال
۶	۲۶	زن	روانشناسی بالینی	ارشد	کارشناس معاونت اجتماعی	رسمی	۱۵ سال
۷	۳۵	زن	کارشناسی مددکاری اجتماعی	دانشجوی ارشد روانشناسی	کارشناس اموراجتماعی	پیمانی	۱۳ سال
۸	۳۰	مرد	مددکاری اجتماعی	دانشجوی دکتری	مدیر مسئول و صاحب امتیاز مرکز مثبت زندگی	قراردادی	۵ سال
۹	۴۱	زن	مشاوره	دانشجوی ارشد	کارشناس مسئول امور اجتماعی	رسمی	۱۲ سال
۱۰	۴۰	زن	روانشناسی تربیتی	کارشناسی ارشد	مددکاراجتماعی	پیمانی	۶ سال

کارشناسان مشارکت کننده در پژوهش شامل ۴ نفر آقا و ۶ نفر خانم در رده های سنی ۳۰ تا ۴۴ سال هستند که از نظر سطح تحصیلات، ۷ نفر از آنها دارای مدرک تحصیلی کارشناسی ارشد و ۲ نفر دارای مدرک کارشناسی و ۱ نفر دارای مدرک فوق دیپلم است. ۴ نفر دارای مدرک تحصیلی در رشته مددکاری اجتماعی و مابقی در رشته های روانشناسی، مشاوره و مدیریت اداری فارغ التحصیل شده اند. از این تعداد ۴ نفر به صورت رسمی و ۴ نفر به صورت

قراردادی و ۲ نفر به صورت پیمانی با سازمان بهزیستی همکاری دارند که سابقه همکاری آنها بین ۴ تا ۲۰ سال متغیر است.

جدول شماره ۲: مشخصات فردی زنان سرپرست خانوار

شرکت کننده	سن	تحصیلات	علت سرپرستی	تعداد فرزندان	وضعیت مسکن	مدت تحت پوشش	وضعیت اشتغال
۱	۴۴	کارشناسی	طلاق	۲	شخصی	۱۹ سال	خبرنگار
۲	۴۲	دیپلم	مجرد	ندارد	منزل پدری	۶ سال	خیاطی
۳	۵۲	ابتدائی	کم توانی همسر	۳	شخصی - در روستا	۲۵ سال	عضو گروه همیار
۴	۳۲	دیپلم	کم توانی همسر	۲	شخصی - در روستا	۳ سال	باغداری -
۵	۴۴	ابتدائی	مجرد	ندارد	منزل پدری	۸ سال	گیوه بافی
۶	۵۵	سیکل	طلاق	۱	منزل پدری	۲۰ سال	عضو گروه همیار
۷	۴۴	کارشناسی ارشد	طلاق	ندارد	منزل پدری	۷ سال	بیکار
۸	۳۸	کارشناسی	مجرد	ندارد	منزل پدری	۵ سال	طراحی و چاپ
۹	۳۹	کارشناسی	طلاق	۱	استیجاری	۲ سال	مدیر شرکت تعاونی بافندگی
۱۰	۴۶	ابتدائی	طلاق	۲	استیجاری	۲ سال	کار خدماتی
۱۱	۵۳	ندارد	طلاق	۲	سازمانی بهزیستی	۱۵ سال	کار خدماتی
۱۲	۳۶	ندارد	فوت همسر	۳	استیجاری	۸ سال	کار خدماتی
۱۳	۳۷	دیپلم	طلاق	۱	استیجاری	۱ سال	بیکار
۱۴	۳۴	دیپلم	مجرد	ندارد	استیجاری	۱ سال	قالیبافی
۱۵	۴۷	سیکل	طلاق	۲	استیجاری	۳ سال	خیاطی

زنان سرپرست خانوار مشارکت کننده بین ۳۴ تا ۵۵ سال سن دارند و حدود ۱ تا ۲۵ سال است که تحت پوشش سازمان بهزیستی هستند و از خدمات سازمان و طرح‌های توانمندسازی استفاده کرده‌اند. از بین مشارکت کنندگان یک نفر دارای مدرک تحصیلی کارشناسی ارشد، ۳ نفر دارای مدرک کارشناسی، ۲ نفر دیپلم، ۵ نفر ابتدائی و سیکل و ۲ نفر هم بی سواد هستند. از لحاظ وضعیت تاهل، ۸ نفر از این زنان مطلقه، ۴ نفر مجرد هستند و از یکی از اعضای خانواده خود که سالمند یا بیمار هستند مراقبت می کنند، ۱ نفر به دلیل فوت همسر و ۲ نفر به دلیل کم توانی جسمی - حرکتی شدید همسر خود سرپرست خانواراند که ۱۳ نفر از آنها شاغل و ۲ نفر بیکار هستند. از لحاظ وضعیت مسکن هم ۴ نفر در منزل شخصی، ۶ نفر در منزل استیجاری، ۵ نفر در منزل پدری زندگی می کنند

یافته‌ها

کارشناسان مشارکت کننده در پژوهش شامل ۴ نفر آقا و ۶ نفر خانم در رده‌های سنی ۳۰ تا ۴۴ سال هستند که از نظر سطح تحصیلات، ۷ نفر از آنها دارای مدرک تحصیلی کارشناسی ارشد و ۲ نفر دارای مدرک کارشناسی و ۱ نفر دارای مدرک فوق دیپلم است. ۴ نفر دارای مدرک تحصیلی در رشته مددکاری اجتماعی و مابقی در رشته‌های روانشناسی، مشاوره و مدیریت اداری فارغ التحصیل شده‌اند. از این تعداد ۴ نفر به صورت رسمی و ۴ نفر به صورت قراردادی و ۲ نفر به صورت پیمانی با سازمان بهزیستی همکاری دارند که سابقه همکاری آنها بین ۴ تا ۲۰ سال متغیر است.

مشارکت کنندگان دسته دوم شامل زنان سرپرست خانواری هستند که بین ۳۴ تا ۵۵ سال سن دارند و حدود ۱ تا ۲۵ سال است که تحت پوشش سازمان بهزیستی هستند و از خدمات سازمان و طرح‌های توانمندسازی استفاده کرده‌اند. از بین این خانم‌ها یک نفر دارای مدرک تحصیلی کارشناسی ارشد، ۳ نفر دارای مدرک کارشناسی، ۲ نفر دیپلم، ۵ نفر ابتدائی و سیکل و ۲ نفر هم فاقد تحصیلات هستند. از لحاظ وضعیت تاهل، ۸ نفر از این زنان طلاق گرفته اند، ۴ نفر ازدواج نکرده‌اند و از یکی از اعضای خانواده خود که سالمند یا بیمار هستند مراقبت میکنند، ۱ نفر به دلیل فوت همسر و ۲ نفر به دلیل کم توانی جسمی - حرکتی شدید همسر، خود سرپرست خانواراند که ۱۳ نفر از آنها شاغل و ۲ نفر بیکار هستند. از لحاظ

وضعیت مسکن هم ۴ نفر در منزل شخصی، ۶ نفر در منزل استیجاری، ۵ نفر در منزل پدری زندگی میکنند.

بررسی مصاحبه‌ها و تحلیل آنها از طریق روش تحلیل تماتیک، نشان می‌دهد طرح‌های توانمندسازی زنان دارای موانع و چالش‌های متفاوتی بوده‌اند که در ۵ مضمون اصلی و ۱۱ مضمون فرعی دسته‌بندی شده‌اند جدول شماره ۱ به صورت کلی مضامین اصلی و فرعی را به تصویر کشیده است. در این بین ۴ مضمون اصلی و ۹ مضمون فرعی مشترک بین زنان سرپرست خانوار و کارشناسان بوده‌است و یک مضمون اصلی با عنوان چالش‌های ساختاری و دو مضمون فرعی مربوط به آن فقط توسط کارشناسان به عنوان چالش‌های توانمندسازی مطرح شده‌اند.

جدول شماره ۳: مضامین اصلی و فرعی چالش‌های طرح‌های توانمندسازی زنان سرپرست خانوار

مضامین اصلی	مضامین فرعی
شکاف ارتباطی	کم توجهی به اصول و ارزش‌های حرفه‌ای
	ضعف در انجام کار حرفه‌ای
چالش‌های فرآیندی	ناکارآمدی آموزش
	تسهیل نشدن شرایط اشتغالزایی
	عدم استفاده از نوآوری
	بی‌پشتوانگی مالی طرح‌ها
موانع اقتصادی	تورم
	فقر و فقدان
عوامل ناتوانساز محیطی	عوامل فرهنگی – اجتماعی
	بروکراسی اداری
	همکاری ضعیف بین سازمانی
عوامل ساختاری	

شکاف ارتباطی

از دو مضمون فرعی «کم توجهی به اصول و ارزش‌های حرفه‌ای» و «ضعف در کار حرفه‌ای» مضمون اصلی «شکاف ارتباطی بین کارشناسان و مراجعین» به دست آمد. ایجاد یک رابطه‌ی حرفه‌ای، مستلزم پایبندی و اجرای اصول و ارزش‌ها در عمل است. این در حالی است که طبق گفته کارشناسان و زنان سرپرست خانوار برچسب زدن به مددجو، بی‌احترامی، کم توجهی و حتی گاهی استفاده از الفاظ تهدید آمیز برای بدست آوردن همکاری آنها مواردی

بوده است که گاهی در بین رفتاربان بعضی از پرسنل در سازمان بهزیستی دیده شده است. یکی از زنان سرپرست خانوار مطرح کرد که:

متاسفانه سازمان بهزیستی وقتی میبینه که نیروهاش برخورد بدی با مددجوهاش دارند اصلاً باهاش برخورد نمی‌کنن طوری با مددجوها رفتار می‌کنند که انگار اینا نوکر و سربار جامعه هستند و خیلی فاجعه است، تکریم ارباب رجوع برای آنها فقط در حد شعاره (سرپرست خانوار شماره ۱)

مضمون فرعی دوم در این بخش ضعف در کار حرفه‌ای است. تعدادی از زنان سرپرست خانوار اشاره کرده بودند که مددکاران اجتماعی آنها کارشان را پیگیری نکرده‌اند، یا بعد از ارزیابی‌ها و بازدیدهایی که از منزل آنها صورت گرفته بود هیچ اقدامات و مداخلات دیگری انجام نشده و یا اینکه بی‌خبر از برخی طرح‌ها و برنامه‌های سازمان هستند و از طرف مددکار اجتماعی اطلاع‌رسانی نشده بودند. تعدادی از کارشناسان هم به این اشاره کرده بودند که به عنوان مجری برخی طرح‌ها از مدیران سطح میانی و بالاتر بازخورد مثبتی نمی‌گیرند و آنها به وعده‌هایی که به مردم و مجریان میدهند عمل نمی‌کنند و یا اینکه ارزیابی‌ها و نیازسنجی‌های مددکاران اجتماعی از جامعه هدف باید تخصصی‌تر و با مشارکت خود گروه هدف شکل بگیرد. به طور مثال یکی از زنان سرپرست خانوار بیان نمود:

یکبار مددکارم که برای بازدید اومده بود بهم گفت که من توی گزارش نمی‌نویسم که شما فرش و یخچال و... داری ولی اگه دوباره اومدن برای بازدید، این‌ها رو جمع کن که نبینن. ولی من بهشون گفتم اصلاً خوشم از دروغگویی نمیاد به بار هم به خود رئیس بهزیستی گفتم که من توی خونم نیازی به وسایل ندارم فقط توی معیشت دچار مشکل شدم، خونه ندارم، پول برای رهن خونه ندارم، درآمد ثابت ندارم (سرپرست خانوار شماره ۱۰)

موانع و چالش‌های فرایندی

سازمان بهزیستی در راستای توانمندسازی زنان سرپرست خانوار، برنامه‌ها و مداخلاتی را طراحی و اجرا کرده است، از دید کارشناسان و زنان سرپرست خانوار، این طرح‌ها در فرایند اجرا مشکلاتی داشته‌اند که مانع از ارائه جامع و کامل این طرح‌ها شده است، با توجه به این

موضوع، مضمون اصلی دوم در این تحقیق «موانع و چالش‌های فرایندی» است که شامل مضمون‌های فرعی «ناکارآمدی آموزش»، «تسهیل نشدن شرایط اشتغال» و «عدم استفاده از نوآوری» است. در این مفهوم، آموزش زنان به معنای فرآیندی است که در نتیجه آن زنان، دانش، مهارت‌ها، هنجارها و ارزش‌هایی که برای رشد آن‌ها و جامعه‌شان لازم است به دست می‌آورند.

گاهی به آموزش و توانمندسازی زنان نگاه ویتروینی و زینتی وجود دارد؛ یکی از عوامل به وجود آمدن چنین شرایطی این است که برنامه‌ی آموزش و توانمندسازی زنان، بدون مشارکت و دخالت مستقیم خود آن‌ها طرح‌ریزی می‌شود. وقتی زنان در تمامی سطوح یعنی برنامه‌ریزی، گسترش، اجرا و ارزیابی برنامه‌های آموزشی خود مشارکت نمی‌کنند، توانمندسازی امکان کمتری برای ظهور پیدا می‌کند. ساختارهای رسمی برای اینکه بتوانند از هزینه و تلاش‌هایی که در جهت آموزش زنان انجام می‌دهند رضایت داشته باشند باید این فرایندها را با مشارکت خود زنان طراحی و اجرا کنند. یکی از کارشناسان در این زمینه گفته است:

اگر آموزش‌های خوبی برایشون می‌داشتن و اونها هم مشتاق یادگیری می‌بودن خیلی خوب میشد، به نظر من آموزش‌ها موفق نبوده، ما باید اول بفهمیم که این افراد به چه آموزش‌هایی نیاز دارند یا اگر آموزش‌هایی هم می‌داریم بدونیم که آیا واقعا دلش می‌خواد توی این دوره یا کارگاه شرکت کنه یا نه، نه اینکه به زور و به اجبار باشه اصلا جواب نمیده (کارشناس شماره ۷)

از دیگر عوامل ناموفق بودن برنامه آموزشی تداوم نداشتن آن است؛ همانطور که زنان سرپرست خانوار سالیان متمادی و زیادی در شرایط محدود کننده و سختی بوده‌اند که باور آن‌ها نسبت به موثر بودنشان و میزان نقشی که برای تغییر در زندگی دارند کم شده است به تبع سیستم آموزش هم باید به گونه‌ای طراحی شود که به صورت مستمر در تغییر این نگرش ها و افزایش مهارت‌ها فعالیت داشته باشد. در رابطه با لزوم استمرار آموزش‌ها یکی از کارشناسان می‌گوید:

دستورالعمل سازمان اینه که اگر خانمی این آموزش‌ها رو نبینه نمی‌تونه وام خود اشتغالی دریافت کنه ولی در عمل میبینیم که این انجام نمیشه و همه چیز تشریفاتی است مثلاً میان در حد یک یا دو ساعت یه کارگاه برای مددجویا میزارن، در صورتی که در یکی دو ساعت نمی‌تونن انگیزه‌ای به مددجو بدن که به این نتیجه برسه که این شرایط قابل تغییر هستش (کارشناس شماره ۸)

مضمون فرعی دوم از چالش‌های فرآیندی «تسهیل نشدن شرایط اشتغالزایی» است. بسیاری از کارشناسان و زنان سرپرست خانوار شرایط داشتن ضامن رسمی برای گرفتن تسهیلات اشتغالزایی را مانعی بر سر راه اشتغال می‌دانستند، شرایطی که باعث می‌شود تعداد زیادی به این تسهیلات دسترسی نداشته باشند، چراکه ممکن است یک زن سرپرست خانوار، شبکه اجتماعی و ارتباطی گسترده‌ای نداشته باشد که بتواند ضامن رسمی برای خود پیدا کند. از طرف دیگر چون نظارتی بر چگونگی صرف این وام از طرف سازمان نیست، برخی ممکن است آن را صرف امور جاری و مخارج روزمره خود کنند در اینصورت نه تنها موجب اشتغال و افزایش سرمایه نمی‌شود بلکه باعث فقیرتر شدن این خانواده‌ها خواهد شد. یکی از کارشناسان در زمینه مشکلات وام اشتغالزایی می‌گوید:

برای گرفتن وام‌های اشتغالزایی، خیلی‌هاشون مشکل ضامن دارن و ممکنه افرادی برای اینکه ضامنشون بشن سوء استفاده‌هایی ازشون بکنن، مثلاً بگن که باید ۲۰ میلیون از وام رو به من بدی تا ضامنت بشم (کارشناس شماره ۹)

یا در رابطه با مشکل عدم نظارت یکی از سرپرستان خانوار بیان نمود که:

پارسال ۲۰ میلیون وام اشتغالزایی بهم دادن، کابینت‌های خونم را عوض کردم و خونه رو کاغذ دیواری گرفتم (سرپرست خانوار شماره ۱۱)

مضمون فرعی سوم از چالش‌های فرآیندی «استفاده محدود از نوآوری است» ارتقاء دادن و بروز کردن طرح‌های توانمندسازی با استفاده از ایده‌های جدید و نوآوری و استفاده کردن از این بستر، هم می‌تواند به بهبود کیفیت خدمات کمک کند، هم بر نحوه و فرایند ارائه

خدمات تاثیر دارد و هم اینکه چالش‌هایی مانند بعد زمانی و مکانی که گاهی مانع از دسترسی‌هایی می‌شود را کم اثر می‌کند. در این رابطه یکی از کارشناسان می‌گوید:

سازمان تلاش کرده که از طریق پلتفرم‌هایی مثل باسلام و اینها برای زنان بازاریابی کهنه ولی خب هنوز جای کار داره و میشه کارهای بیشتری انجام داد در سطح استانی و کشوری (کارشناس شماره ۶)

موانع اقتصادی

یکی از بزرگترین مشکلات سازمان بهزیستی، مشکل بودجه کافی در راستای تحقق وظایفش است. از طرفی شرایط اقتصادی جامعه بر کارکرد این سازمان تاثیر مستقیم می‌گذارد. اولین مضمون فرعی این مضمون شامل «بی‌پشتوانگی مالی طرح‌ها» است، بر اساس اطلاعات مشارکت کنندگان، تعدادی از طرح‌ها در حال حاضر فعال نیست و راکد شده است. سازمان بهزیستی دلیل آن را نبود بودجه اعلام کرده بود، تعدادی از کارشناسان هم شکل‌گیری مراکز مثبت زندگی و صرف بودجه سازمان برای شکل‌گیری این طرح را دلیل راکد شدن طرح‌های توانمندسازی و توانبخشی دانسته‌اند. این شرایط باعث شده تعدادی از طرح‌ها مانند کمک‌های حمایتی از گروه همیار، طرح کمک به ودیعه مسکن و یا کمک هزینه‌های تحصیلی و درمانی، بودجه کمی داشته باشد، یا گاهی متوقف شود. یکی از کارشناسان در این زمینه می‌گوید:

متأسفانه ما الان در تمام حوزه‌ها با کمبود بودجه مواجه هستیم، پول نداریم بخاطر همین اکثر این طرح‌ها فعلاً از امسال و پارسال متوقف شده، یکی تورم و دیگری بی‌برنامگی، سازمان بهزیستی را کاملاً بهم ریخته است (کارشناس شماره ۳)

همچنین «وجود تورم» حاکم بر شرایط اقتصادی جامعه که به عنوان دومین مضمون فرعی معرفی شده است باعث شده زنان سرپرست خانواده چه در جامعه و چه در سازمان با محدودیت منابع مواجه شوند. در همین رابطه یکی از کارشناسان گفت:

در طول این مدت تورم باعث شده که نرخ‌ها تغییر کنه، در حال حاضر سازمان بهزیستی به مرحله‌ای رسیده که دیگه خیلی از طرح‌های خود اشتغالی که داشته راکد شده چونکه کمک‌های بلاعوض از عهده خرید یک چرخ خیاطی ۲۵ یا ۳۵ میلیونی بر نمیداد (کارشناس شماره ۲)

عوامل ناتوانساز محیطی

«عوامل ناتوانساز محیطی»، موقعیت‌هایی است که یک فرد نسبت به دیگران شانس کمتری برای موفقیت دارد. این مضمون در دو عنوان فرعی «فقدان و فقر» و «عوامل فرهنگی-اجتماعی» تعریف شده است. فقدان و فقر عواملی هستند که اکثر زنان سرپرست خانوار تحت پوشش سازمان بهزیستی با آن دسته و پنجه نرم می‌کنند به عنوان مثال به این اشاره کرده بودند که نقش‌های متعددی را برعهده دارند، برای فرزندان خود هم نقش مادری و هم نقش پدری را ایفا می‌کنند و علاوه بر اداره امور منزل مجبور به کسب درآمد و فعالیت اقتصادی هستند و همین باعث شده محدودیت وقت یا همان فقر زمانی را داشته باشند و این محدودیت زمان مانع از شرکت آن‌ها در فعالیت‌هایی می‌شود که موجب رشد شخصی آن‌ها خواهد شد. یکی از زنان سرپرست خانوار می‌گوید:

همسرم زمین گیر شده بود مسئولیت مواظبت کردن ازش با من بود و بچه مدرسه ای داشتم نمی‌تونستم تو کلاسها شرکت کنم (سرپرست خانوار شماره ۳)

فشارها و سختی‌هایی که زنان سرپرست خانوار در طول زندگی کشیده‌اند به گونه‌ای تاب‌آوری آن‌ها را برای یادگیری حرفه‌های جدیدی که نیاز به دقت و مهارت دارد کم کرده است یا به عبارتی دیگر، موجب فقدان طاقت و انگیزه در آنان شده است و یا گاهی مشکلات جسمی و کمبود سلامتی که ناشی از کار زیاد بوده است باعث شده دیگر نتوانند بر توانایی‌هایی که دارند تکیه کنند و کار و حرفه خود را توسعه دهند. یکی از سرپرستان خانوار می‌گوید:

کلا کارهایی که نیاز داشته باشه خیلی روش دقت کنی و نیاز به مهارت داشته باشه رو نمیتونم انجام بدم چشمم ضعیف شده و انقدر فشار روحی روانی داشتم که تحملش نمیکتم (سرپرست خانوار شماره ۱۰)

مضمون فرعی دوم «عوامل فرهنگی- اجتماعی» است، از مهمترین عواملی که باعث می شود موقعیت ناتوانسازی برای زنان باشد، زندگی در اجتماعی است که در آن باور تبعیض نسبت به زنان نهادینه شده باشد؛ چرا که ممکن است خود زنان این باورهای محدود کننده را درونی کنند و میلی برای حرکت و تغییر نداشته باشند و از طرف دیگر اگر بخواهند تغییری هم در شرایط خود ایجاد کنند این باورها مانعی بر سر مسیر آنها است. تعدادی از کارشناسان و زنان به موضوع برجسب خوردن یا داغ ننگ زنان در جامعه اشاره کرده اند، افراد داغ خورده به جرم تفاوتی که با دیگران دارند، بی توجه به جوهر درویشان، محکوم به تحمل سنگینی نگاه دیگران، ترحم ها، طعنه ها و... می شوند. یکی از کارشناسان در این زمینه گفت:

واقعا کار کردن با زنان خانوار یک موضوع پیچیده ایه، اونها در جامعه یک برجسب هایی میخورن و همین برجسب ها باعث میشه که هر جا باهم کار کنن یه حاشیه های براشون به وجود بیاد، من فکر نمیکردم که این مشکل پیش بیاد، مثلا توی محله معروف میشن به دسته ی بیوه زنان (کارشناس شماره ۸).

نکته بعدی در عوامل فرهنگی - اجتماعی اهمیت توجه به مسائل و اعتقادات فرهنگی و مذهبی جامعه است که به نوعی لزوم بومی سازی یا برنامه های مبتنی بر مشارکت جامعه هدف را در توانمندسازی بیان می کند، آن چیزی که باعث برجسته شدن موضوع بومی سازی در سال های گذشته شده است این است که استفاده از تجارب و روش های دیگران بدون در نظر گرفتن تفاوت های بین فرهنگ ها و جوامع منجر به توسعه پایدار و با دوامی نمی شود. به طور مثال تعدادی از کارشناسان مسئله اعتقادی رو مطرح کردن، که در اعتقادات اهل سنت وام هایی که دارای سود هستند، حرام است و استقبالی از وام ها نمی شود.

موانع و چالش های ساختاری

یکی از مضمون های اصلی که تنها کارشناسان به آن پرداخته اند «موانع و چالش های ساختاری» است آموزش و تشویق به مشارکت زنان بدون تغییر در موانع ساختاری ممکن است باعث افزایش فشار بر زنان شود. بنابراین اگر برنامه های توانمندسازی فقط عاملیت زنان را در نظر بگیرد و فعالیتی در جهت از بین بردن موانع توانمندسازی نداشته باشد این ساختارهای تثبیت شده ممکن است هزینه های زیادی بر زنان وارد کند.

در این راستا چالش‌هایی که به عنوان مضامین فرعی مطرح شده‌اند به مسائلی مانند بروکراسی اداری، موانع موجود در دستورالعمل‌ها، همکاری و ارتباطات بین سازمانی می‌پردازد. کارشناسان به این مسئله اشاره کرده‌اند که حضور مراکز مثبت زندگی بدون ایجاد بسترهای لازم، فرآیند کار اداری را برای گروه هدف دو برابر کرده است. یکی کارشناسان در زمینه بروکراسی اداری می‌گوید:

به مراکز دسترسی زیرساختی هم ندادن که بتونن همونجا کار مددجو رو راه بندازن و رفت و آمد مددجو رو بیشتر کردن. ولی متأسفانه زیرساخت الکترونیکی در ایران فراهم نیست (کارشناس شماره ۲)

علاوه بر آن تعداد زیادی از مسئولیت‌ها و نقش‌های بخش‌های توانبخشی و توانمندسازی بدون ارائه آموزش‌های تخصصی و تقسیم بندی وظایف هر مددکار اجتماعی، به مراکز مثبت زندگی محول شده است که حجم کار اداری مددکاران اجتماعی را بالا برده است. هر مددکار اجتماعی هم پرونده‌های توانبخشی را باید مدیریت کند و هم پرونده‌های توانمندسازی که نیازمند انرژی دوبرابر است. از طرف دیگر درست تقسیم نشدن وظایف در سازمان موجب موازی کاری‌هایی بین افراد شده است که همه این‌ها می‌تواند چالش‌های سازمانی و ساختاری بر سر راه توانمندسازی باشند. یکی از کارشناسان گفت:

یک مددکار در مرکز مثبت هم پرونده توانبخشی داره هم اجتماعی داره خب این مددکار نمی‌تونه واقعا کاری پیش بیره، نمی‌تونه تمرکز کنه نمی‌تونه برای جامعه هدفش برنامه ریزی کنه (کارشناس شماره ۶)

مضمون فرعی همکاری ضعیف بین سازمانی است. سازمان بهزیستی هم نیاز دارد تا هماهنگی و همکاری سایر سازمان‌ها را داشته باشد که بتواند به شکل مؤثرتری خدمات رسانی خود را انجام دهد. همکاری بین سازمانی می‌تواند شرایط و منابع تسهیل‌کننده‌ای را برای سازمان‌ها ایجاد کند که دستیابی به آن به تنهایی می‌تواند برای آن‌ها هزینه‌بردار باشد یکی از کارشناسان در این زمینه می‌گوید:

الان برای ثبت گروه‌های همیارمون حقیقتاً اداره ثبت اسناد و املاک خیلی بهشون گیر میدن و این رو لحاظ نمیکنن که این‌ها چند تا خانمن که نیاز به حمایت دارند، پیش اومده ما گروهی رو برای ثبت میفرستیم شش ماه طول میکشه که بتونن گروهشون رو ثبت کنن، خب این خودش باعث میشه این خانم‌ها دچار بی‌انگیزگی بشن (کارشناس شماره ۶)

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که موانع و چالش‌های طرح‌های توانمندسازی زنان سرپرست خانوار در شش مضمون اصلی قابل دسته‌بندی است: «شکاف ارتباطی»، «چالش‌های فرآیندی»، «موانع اقتصادی»، «عوامل ناتوان‌ساز محیطی» و «عوامل ساختاری». به‌طور مشخص، مضمون اصلی «شکاف ارتباطی بین کارشناسان و مراجعین» از دو مضمون فرعی «کم‌توجهی به اصول و ارزش‌های حرفه‌ای» و «ضعف در کار حرفه‌ای» شکل گرفته است.

تحلیل مصاحبه‌ها حاکی از آن است که در برخی موارد، رویکردهای نامناسبی از قبیل برچسب‌زنی به مددجویان، بی‌احترامی، کم‌توجهی و حتی در مواردی استفاده از الفاظ تهدیدآمیز برای جلب همکاری آنان توسط کارشناسان بهزیستی به کار گرفته شده است. این در حالی است که تحقق فرآیند توانمندسازی مستلزم ایجاد اعتماد و پذیرش از سوی مراجعان است که تنها در سایه برقراری ارتباطی اثربخش و مبتنی بر احترام متقابل ممکن خواهد بود. در همین راستا، گوتیرز و همکاران توانمندسازی را در چهار بعد معرفی می‌کنند که اولین و پایه‌ای‌ترین آن، بعد رابطه‌ای است. بر این اساس، توانمندسازی نیازمند برقراری روابطی مبتنی بر احترام، صداقت و تقسیم قدرت است (پارسونز و همکاران، ۱۳۹۸).

در پژوهش‌های متعددی، از جمله مطالعات چک و کوربت (۲۰۲۴) و علی‌نژاد و همکاران (۱۴۰۱)، نشان داده شده است که برقراری رابطه مبتنی بر احترام متقابل و ایجاد اعتماد، نقشی کلیدی در فرآیند توانمندسازی زنان ایفا می‌کند. یافته‌های پژوهش حاضر نیز بر این مهم تأکید دارد که تضعیف ارتباط سازنده بین ارائه‌دهندگان خدمات و زنان سرپرست خانوار، یکی از چالش‌های اصلی پیشروی موفقیت طرح‌های توانمندسازی به‌شمار می‌رود.

مضمون فرعی «ضعف در کار حرفه‌ای» به عنوان یکی از چالش‌های طرح‌های توانمندسازی زنان سرپرست خانوار شناسایی شد. تعدادی از زنان سرپرست خانوار اشاره کرده‌اند که مددکاران اجتماعی پس از ارزیابی‌های اولیه، اقدام مؤثری برای پیگیری وضعیت آنان انجام نداده و یا از اطلاع‌رسانی در مورد طرح‌ها و برنامه‌های سازمان غفلت ورزیده‌اند. از سوی دیگر، برخی از کارشناسان نیز به عدم دریافت بازخورد مثبت از سوی مدیران سطوح میانی و بالاتر و همچنین عمل نکردن آنان به وعده‌های داده‌شده به جامعه هدف و مجریان اشاره داشته‌اند. این مسئله لزوم انجام ارزیابی‌های تخصصی و مشارکتی با خود گروه هدف را بیش از پیش نمایان می‌سازد.

در این راستا، بانک جهانی (۲۰۰۲) با تأکید بر سه عنصر کلیدی در توانمندسازی و کاهش فقر، چارچوبی کاربردی ارائه می‌دهد؛ دسترسی به اطلاعات: شهروندان آگاه بهتر می‌توانند از فرصت‌ها استفاده کنند و به خدمات دسترسی یابند. بنابراین، هرگونه کوتاهی مددکاران اجتماعی در اطلاع‌رسانی به موقع و شفاف، نه تنها به محرومیت بخشی از مراجعان منجر می‌شود، بلکه زمینه تبعیض در بهره‌مندی از خدمات را فراهم می‌آورد. دسترسی آسان به اطلاعات، بستری برای توانمندسازی و تقویت روحیه مطالبه‌گری در میان زنان سرپرست خانوار ایجاد می‌کند.

مشارکت زنان به عنوان «کارشناسان زندگی خود» باید در تعریف مسائل و تصمیم‌گیری‌های مرتبط با زندگیشان نقش فعال و محوری داشته باشند. پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری: مراجعان باید بتوانند با پذیرش نقش پرسشگری، از مدیران و مجریان درخواست پاسخگویی در قبال اقدامات انجام‌شده داشته باشند. این سه عنصر در کنار یکدیگر نه تنها به بهبود کیفیت خدمات منجر می‌شوند، بلکه زمینه را برای تحقق توانمندسازی واقعی و پایدار زنان سرپرست خانوار فراهم می‌کنند.

مضمون اصلی دوم در این تحقیق «موانع و چالش‌های فرایندی» است که شامل مضمون‌های فرعی «ناکارآمدی آموزش»، «تسهیل نشدن شرایط اشتغال» و «عدم استفاده از نوآوری» است. آموزش یکی از عوامل بسیار مهم برای غلبه بر موانعی است که زنان با آن مواجه هستند و ابزاری اساسی برای توانمندسازی زنان است. نتایج مطالعات ظفری نسب و همکاران (۱۴۰۱)

و علی نژاد و همکاران (۱۴۰۱) نشان داد که آموزش به صورت معناداری بر ابعاد مختلف توانمندسازی تاثیر می‌گذارد با این وجود آموزش به تنهایی نمی‌تواند موجب توانمندسازی زنان شود بلکه این امر مستلزم این است که آموزش به عنوان یک ضرورت اجتماعی درک شود و ساختارهای سیاسی - اجتماعی و یا سازمانی بیش از آنکه به دنبال کسب دستاوردهای آماری و ظاهری باشند، خواهان جذب مشارکت واقعی زنان و افزودن آنها به نیروهای کشور باشند.

از نظر لانگه (۱۹۹۱) نیز آموزش و افزایش آگاهی یکی از پنج مرحله اصلی توانمندسازی در کنار رفاه، دسترسی، مشارکت و کنترل معرفی شده است. وقتی برنامه‌های آموزشی محدودی برگزار شود و بدون دخالت زنان در فرآیندهای برنامه ریزی، اجرا و ارزیابی باشد، توانمندسازی هم فرصت کمتری برای ظهور پیدا می‌کند. کارشناسان شرکت کننده در این پژوهش معتقد بودند که زنان در نیازسنجی آموزشی، انتخاب موضوعات مورد علاقه و تعداد جلسات مورد نیازشان، شرکت داده نمی‌شوند، زنان سرپرست خانوار هم بر محدود بودن و متنوع نبودن برنامه‌های آموزشی سازمان تاکید داشتند که این عوامل می‌تواند در نهایت موجب ناکارآمدی آموزش‌ها شود.

مضمون اصلی دوم این پژوهش، «موانع و چالش‌های فرایندی» است که شامل مضامین فرعی «ناکارآمدی آموزش»، «تسهیل‌نشدن شرایط اشتغال» و «عدم استفاده از نوآوری» است. آموزش به عنوان ابزاری اساسی در توانمندسازی زنان، نقش کلیدی در غلبه بر موانع پیش‌روی آنان ایفا می‌کند. یافته‌های پژوهش‌های ظفری‌نسب و همکاران (۱۴۰۱) و علی نژاد و همکاران (۱۴۰۱) نشان می‌دهد که آموزش به‌طور معناداری بر ابعاد مختلف توانمندسازی تأثیرگذار است. با این حال، آموزش به‌تنهایی برای تحقق توانمندسازی کافی نیست و لازم است به‌عنوان یک ضرورت اجتماعی درک شده و با پشتیبانی ساختارهای سیاسی، اجتماعی و سازمانی همراه شود. این ساختارها باید فراتر از دنبال کردن دستاوردهای کمی و ظاهری، به جذب مشارکت واقعی زنان و بهره‌گیری از توانمندی‌های آنان در توسعه کشور توجه نمایند.

از دیدگاه لانگه (۱۹۹۱) نیز آموزش و افزایش آگاهی به عنوان یکی از پنج مرحله اصلی توانمندسازی در کنار رفاه، دسترسی، مشارکت و کنترل معرفی شده است. هنگامی که برنامه‌های آموزشی به صورت محدود و بدون مشارکت زنان در فرآیندهای نیازسنجی، برنامه‌ریزی، اجرا و ارزیابی طراحی و اجرا شوند، توانمندسازی آنان با چالش جدی مواجه خواهد شد. به طور مشخص، کارشناسان شرکت کننده در این پژوهش اشاره کرده‌اند که زنان در تعیین محتوا، انتخاب موضوعات آموزشی و حتی تعداد جلسات مورد نیاز خود نقشی ندارند. از سوی دیگر، زنان سرپرست خانوار نیز بر محدودیت و عدم تنوع برنامه‌های آموزشی تأکید داشته‌اند. این کاستی‌ها در نهایت به کاهش اثربخشی و ناکارآمدی آموزش‌ها منجر می‌شود.

مضمون فرعی دوم از چالش‌های فرآیندی، «تسهیل نشدن شرایط اشتغال‌زایی» است. از دیدگاه بسیاری از کارشناسان و زنان سرپرست خانوار، شرط ارائه ضامن رسمی برای دریافت تسهیلات اشتغال‌زایی، مانعی جدی در مسیر دستیابی به اشتغال به شمار می‌رود. این شرط، دسترسی شمار قابل توجهی از زنان را به این تسهیلات محدود می‌کند؛ چرا که بسیاری از آنان فاقد شبکه اجتماعی گسترده‌ای هستند که بتوانند ضامن معتبری معرفی نمایند.

از سوی دیگر، فقدان نظارت سازمانی بر چگونگی مصرف وام‌های اعطایی، موجب شده است برخی از دریافت کنندگان این منابع را صرف هزینه‌های جاری و امور روزمره زندگی کنند. در چنین شرایطی، نه تنها اشتغال‌زایی و افزایش سرمایه‌گذاری محقق نمی‌شود، بلکه این وام‌ها به عاملی برای تشدید بدهی و فقیرتر شدن خانوارها تبدیل می‌گردند. یافته‌های مطالعه ترابی و همکاران (۱۴۰۱) نیز مؤید این واقعیت است که «عدم دسترسی به اشتغال پایدار» یکی از موانع اصلی در مسیر توانمندسازی زنان سرپرست خانوار محسوب می‌شود. در همین راستا، شارما (۲۰۲۳) بر این باور است که توانمندسازی زنان در گرو بهبود همزمان شرایط اقتصادی و اجتماعی آنان است.

بر اساس نتایج این پژوهش، ارائه آموزش‌های کاربردی در زمینه راه‌اندازی کسب‌وکارهای متناسب با شرایط زنان می‌تواند راهکاری مؤثر باشد. همچنین، یافته‌ها نشان می‌دهد که برخی از زنان، وام‌های اشتغال‌زایی را صرفاً برای تأمین هزینه‌های ضروری زندگی از جمله

هزینه‌های درمان، ودیعه مسکن یا حتی خرید لوازم خانگی درخواست می‌کنند. این مسئله لزوم بازنگری در سازوکار اعطای تسهیلات و همراه‌سازی آن با آموزش، نظارت و پشتیبانی فرآیندی را آشکار می‌سازد.

مضمون فرعی سوم از چالش‌های فرآیندی «استفاده محدود از نوآوری است» ارتقاء دادن و بروز کردن طرح‌های توانمندسازی با استفاده از ایده‌های جدید و نوآوری و استفاده کردن از این بستر، هم می‌تواند به بهبود کیفیت خدمات کمک کند، هم بر نحوه و فرایند ارائه خدمات تاثیر دارد و هم اینکه چالش‌هایی مانند بعد زمانی و مکانی که گاهی مانع از دسترسی‌هایی می‌شود را کم اثر می‌کند. در یک تحقیقی که توسط آیت و اعظمیان (۱۳۹۰) صورت گرفته، نتایج نشان می‌دهد که ارتباط مستقیمی بین فناوری اطلاعات و ارتباطات با توانمندسازی زنان در جامعه روستایی وجود دارد. ایجاد شرایطی که زنان بتوانند به فناوری‌های جدید دسترسی داشته باشند از یک طرف و از طرف دیگر استفاده از آن به عنوان وسیله اثربخشی و رسیدن به اهداف، می‌تواند فرصت‌ها، منابع، کانال‌های اطلاعاتی و ارتباطی نوین را برای توانمندسازی، خوداتکایی و پیشرفت زنان فراهم آورد.

مضمون فرعی سوم از چالش‌های فرآیندی، «استفاده محدود از نوآوری» است. به کارگیری ایده‌های نو و بهره‌گیری از فناوری‌های روز در بازطراحی و ارتقای طرح‌های توانمندسازی، نه تنها می‌تواند به بهبود کیفیت خدمات بینجامد، بلکه بر چگونگی و فرایند ارائه آن‌ها نیز تأثیرگذار خواهد بود. همچنین، نوآوری می‌تواند چالش‌های متعارف زمانی و مکانی را که گاه مانعی برای دسترسی به خدمات هستند، کاهش دهد. بر اساس پژوهش آیت و اعظمیان (۱۳۹۰)، ارتباط مستقیمی بین بهره‌گیری از فناوری اطلاعات و ارتباطات و توانمندسازی زنان وجود دارد.

ایجاد بسترهای لازم برای دسترسی زنان به فناوری‌های نوین و آموزش چگونگی استفاده از آن‌ها به عنوان ابزاری کارآمد، می‌تواند فرصت‌ها، منابع و کانال‌های اطلاعاتی و ارتباطی تازه‌ای را برای توانمندسازی، خوداتکایی و پیشرفت زنان فراهم آورد. به این ترتیب، توجه جدی به نقش نوآوری و فناوری در طراحی و اجرای برنامه‌های توانمندسازی، نه یک

انتخاب، بلکه یک ضرورت راهبردی برای افزایش اثربخشی و پوشش اینگونه طرح‌ها به‌شمار می‌رود.

سومین مضمون اصلی شناسایی شده در این پژوهش، «موانع اقتصادی» در طرح‌های توانمندسازی زنان سرپرست خانوار است. اولین مضمون فرعی در این حوزه، «بی‌پشتوانگی مالی طرح‌ها» است. بر اساس مصاحبه‌های انجام شده، زنان اشاره کرده‌اند که بسیاری از طرح‌های توانمندسازی در مرحله اجرا را کد شده‌اند. سازمان بهزیستی دلیل این وضعیت را کمبود بودجه عنوان کرده، در حالی که برخی کارشناسان، علت را تخصیص بودجه به طرح‌های جدیدی مانند «مراکز مثبت زندگی» و کاهش حمایت از طرح‌های توانمندسازی و توانبخشی پیشین می‌دانند. این شرایط به کاهش یا توقف اختصاص بودجه برای طرح‌هایی مانند کمک‌های حمایتی گروه همیار، کمک به ودیعه مسکن و کمک‌هزینه‌های تحصیلی و درمانی منجر شده است.

مضمون فرعی دوم، «وجود تورم» و تأثیر آن بر محدودیت دسترسی زنان سرپرست خانوار به منابع مالی است. بر اساس نظریه قابلیت «آمارتیا سن»، دسترسی به منابع اقتصادی یکی از پیش‌شرط‌های اساسی توانمندسازی زنان محسوب می‌شود. از سوی دیگر، فاکس و رومر (۲۰۱۷) موفقیت در توانمندسازی اقتصادی را منوط به چهار عامل می‌دانند: افزایش مهارت‌ها، دسترسی به منابع تولیدی، بهبود ساختارهای اقتصادی و توانمندسازی افراد برای بهره‌مندی از فرآیند توسعه و رشد اقتصادی.

برنامه ششم توسعه در ایران، با وجود تدوین راهکارهای متعددی از جمله آموزش‌های مهارتی، طرح‌های اشتغال‌زایی، تسهیل صدور مجوزهای کسب‌وکار، بازاریابی برای محصولات و تخصیص فضاهای تولیدی ویژه زنان سرپرست خانوار، به علت کمبود بودجه به طور کامل اجرایی نشد. این شکاف بین برنامه‌ریزی و اجرا، نشان‌دهنده چالش ساختاری بودجه‌ای به عنوان مانعی جدی در مسیر توانمندسازی اقتصادی این گروه است.

«عوامل ناتوان‌ساز محیطی» به عنوان چهارمین مضمون اصلی این پژوهش، به موقعیت‌هایی اشاره دارد که در آن زنان سرپرست خانوار در مقایسه با دیگران از فرصت‌های کمتری برای موفقیت برخوردارند. این مضمون در دو بخش «فقدان و فقر» و «عوامل فرهنگی-اجتماعی»

مورد بررسی قرار گرفته است. بسیاری از زنان سرپرست خانوار تحت پوشش سازمان بهزیستی، با چالش‌های ناشی از فقر چندبعدی مواجه هستند. آنان ضمن ایفای نقش‌های متعدد در مدیریت خانه و تأمین معاش، با «فقر زمانی» روبرو شده و فرصت کافی برای مشارکت در برنامه‌های رشددهنده شخصی و مهارتی را از دست می‌دهند. این یافته با نظریه «زنانه شدن فقر» همسو است که بر شیوع بیشتر فقر و محرومیت در میان زنان سرپرست خانوار از جمله کمبود وقت برای خود و فرزندان در مقایسه با مردان تأکید دارد.

فشارها و دشواری‌های مستمر زندگی، تاب‌آوری بسیاری از این زنان را برای یادگیری حرفه‌های جدید که نیازمند دقت و مهارت است، کاهش داده و در مواردی به کاهش انگیزه و فرسودگی جسمی منجر شده است. این شرایط، امکان بهره‌گیری از توانمندی‌های موجود و توسعه فعالیت‌های اقتصادی را محدود می‌کند. بر اساس نظریه «درماندگی آموخته شده سلیگمن» (۱۹۸۷)، چنین تجاربی می‌توانند باور به عدم کنترل بر رویدادهای زندگی را تقویت کنند و سیکل معیوب فقر و ناتوانی را تشدید نمایند. این دیدگاه با یافته‌های جوادیان و همکاران (۱۳۹۷) هم‌خوانی دارد که «دلسردی و ناامیدی از وضعیت موجود» را یکی از عوامل اصلی عدم مشارکت زنان در برنامه‌های توانمندسازی معرفی می‌کنند. در نتیجه، توجه همزمان به ابعاد اقتصادی و اجتماعی همان‌گونه که شارما (۲۰۲۳) نیز بر آن تأکید دارد و طراحی مداخلاتی برای تقویت تاب‌آوری و خودکارآمدی زنان، گام ضروری در شکستن چرخه ناتوان‌سازی محیطی به شمار می‌رود.

مضمون فرعی دوم با عنوان «عوامل فرهنگی-اجتماعی»، بر این نکته تأکید دارد که زندگی در جامعه‌ای با باورهای تبعیض‌آمیز نهادینه‌شده علیه زنان، یکی از مهم‌ترین موانع توانمندسازی آنان به‌شمار می‌رود. در چنین شرایطی، ممکن است خود زنان نیز این باورهای محدودکننده را درونی کرده و تمایلی به حرکت در مسیر تغییر نداشته باشند. بر اساس نظریه «سقف شیشه‌ای»، عوامل نگرشی و فرهنگی از موانع نامرئی اما اثرگذار در مسیر پیشرفت زنان محسوب می‌شوند. در این راستا، تعدادی از کارشناسان و زنان مورد مطالعه به مسئله «برچسب‌خوردن» یا «داغ‌ننگ» اشاره کرده‌اند. همتی و کریمی (۱۳۹۷) نیز در پژوهش خود نشان داده‌اند که جامعه برای زنان سرپرست خانوار هویتی جدید همراه با احساس انزوا، طرد،

ترحم، بیگانگی و ناامنی تعریف می‌کند که این مسئله هم بر خود زنان و هم بر فرزندان آنان تأثیر منفی برجای می‌گذارد.

از دیگر چالش‌های فرهنگی-اجتماعی، محدودیت‌هایی است که از سوی خانواده‌ها بر فعالیت اجتماعی این زنان اعمال می‌شود. از منظر نظریه پردازان فمینیسم، زنان از نظر فرصت‌های اجتماعی در موقعیتی نابرابر قرار دارند؛ عواملی مانند پایین بودن سطح آموزش، محدودیت‌های خانوادگی، عدم مالکیت قانونی و وجود نگاه‌های کلیشه‌ای، از جمله اشکال تبعیضی هستند که جایگاه زنان را در جامعه تنزل می‌دهند. همسو با این یافته‌ها، مطالعه موبرکوا و نکومو (۲۰۱۶) نیز نشان می‌دهد که حتی زنان آکادمیک نیز با چالش‌هایی مشابه دیگر زنان شاغل مواجه هستند که نتیجه فضای پدرسالارانه و تحول‌کننده‌های آموزشی است. این هم‌پوشانی یافته‌ها بر ضرورت توجه جدی به بازسازی فرهنگی و اصلاح نگرش‌های اجتماعی به عنوان پیش‌شرط توانمندسازی جامع زنان تأکید دارد.

یکی از مضامین اصلی که تنها از دیدگاه کارشناسان مطرح شده، «موانع و چالش‌های ساختاری» است. این چالش‌ها در قالب مضامین فرعی شامل مسائلی همچون بروکراسی اداری، محدودیت‌های دستورالعملی و ضعف در همکاری‌های بین‌سازمانی می‌شود. به عنوان نمونه، کارشناسان اشاره کرده‌اند که راه‌اندازی «مراکز مثبت زندگی» بدون ایجاد بسترهای ساختاری لازم، فرآیندهای اداری را برای ارائه خدمات به گروه هدف پیچیده و دوجندان کرده است.

انتقال گسترده مسئولیت‌های حوزه‌های توانبخشی و توانمندسازی به مراکز مثبت زندگی، بدون ارائه آموزش‌های تخصصی و بدون تعریف دقیق وظایف مددکاران اجتماعی، موجب افزایش حجم کار اداری شده است. این امر زمان و انرژی لازم برای ارتباط مؤثر با زنان سرپرست خانوار، شناخت دقیق نیازهای آنان و طراحی و اجرای برنامه‌های توانمندسازی را عملاً از بین برده است. از سوی دیگر، توزیع نامناسب وظایف در درون سازمان به موازی کاری و ناکارآمدی انجامیده که همگی به عنوان چالش‌های ساختاری در مسیر توانمندسازی عمل می‌کنند.

مضمون فرعی دیگر، «همکاری ضعیف بین سازمانی» است. در حالی که همکاری بین نهادی می‌تواند منابع و شرایط تسهیل‌گری را فراهم آورد که تأمین آن به تنهایی برای هر سازمان بسیار پرهزینه است، فقدان این هماهنگی به عنوان مانعی جدی خودنمایی می‌کند. بر اساس نظریه سقف شیشه‌ای، قوانین دولتی، ویژگی‌های سازمانی و محیط کاری بر توانمندسازی زنان تأثیر مستقیم دارند. همچنین کبیر، تغییر در ساختارهای نهادی (تقویت‌کننده نابرابری قدرت) را عاملی کلیدی در توانمندسازی زنان می‌داند. این دیدگاه با نتایج مطالعه سعیدی و باجلان (۱۴۰۱) همسو است که چالش‌های رویکردی و سازمانی را به عنوان اصلی‌ترین موانع در تدوین طرح‌های توانمندسازی زنان سرپرست خانوار شناسایی کرده‌اند.

باتوجه به یافته‌های پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که برنامه‌های توانمندسازی زنان سرپرست خانوار با چالش‌های چندبعدی و پیچیده‌ای در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سازمانی روبه‌رو هستند. توجه تک‌بعدی به این مشکلات، بدون در نظر گرفتن زمینه‌ها و پیوندهای متقابل آنها، مانع اصلی در دستیابی به اهداف این برنامه‌هاست. بر این اساس، پیشنهادهای سیاستی و اجرایی در محورهای زیر ارائه می‌شود:

ارتقای کیفیت و دسترسی به آموزش: آموزش، محور اصلی توانمندسازی است و ارتقای آن نیازمند تحول در محتوا، روش و بستر ارائه است.

آموزش‌های تخصصی و کاربردی: آموزش‌ها باید از کلی‌گویی فاصله گرفته و به سمت مهارت‌های عملی و خاص مانند مدیریت مالی، راه‌اندازی کسب و کار و بازاریابی حرکت کنند. این آموزش‌ها به زنان کمک می‌کند تا از وام‌های اشتغال‌زایی به طور مؤثرتری استفاده کنند.

آموزش مشارکتی: ضروری است خود زنان در تعیین محتوای آموزشی، تعداد جلسات و نحوه برگزاری دوره‌ها مشارکت داده شوند. این مشارکت، احساس مالکیت و تعلق را افزایش داده و اثربخشی آموزش‌ها را بیشتر می‌کند.

عدم تمرکز و گسترش دسترسی: با برگزاری کارگاه‌ها در محلات می‌توان امکان دسترسی عادلانه تمامی زنان را به فرصت‌های آموزشی فراهم کرد.

توانمندسازی مجریان: سازمان بهزیستی باید با بازآموزی و آموزش های تخصصی مداوم برای مجریان، کیفیت ارتباط و خدمات رسانی را ارتقا دهد.

توجه به زمینه های فرهنگی و اجتماعی: اجرای موفق هر برنامه های مستلزم همخوانی با بافت فرهنگی و اجتماعی جامعه هدف است. طراحی و اجرای طرحها باید با در نظر گرفتن باورها، اعتقادات مذهبی و هنجارهای اجتماعی جامعه محلی انجام شود تا مقبولیت و پایداری بیشتری داشته باشد.

مقابله با کلیشه های جنسیتی: برنامه ها باید به گونه ای طراحی شوند که باورهای محدود کننده درباره نقشهای اجتماعی زنان را به چالش بکشند و فضایی برای بازتعریف این نقشها فراهم آورند.

نیازسنجی بومی: به جای برنامه ریزی یکسان برای همه مناطق، باید با تشکیل کارگروه ای استانی و مشارکت مستقیم مردم در تعریف مشکلات و نیازها، طرح هایی منعطف و منطبق بر واقعیتهای هر منطقه تدوین شود.

تقویت پایه های اقتصادی و اشتغال: توانمندسازی اقتصادی یکی از ارکان کلیدی است که باید با راهبردهای عملیاتی تقویت شود:

ایجاد بازار و بازاریابی: حمایت از ایجاد بازارچه های ثابت و دائمی برای فروش محصولات زنان و همچنین بهره گیری از متخصصان بازاریابی برای کمک به گروه های همیار، برای ایجاد درآمد پایدار ضروری است.

ایجاد فرصتهای شغلی جدید: احداث کارگاههای تولیدی مشترک* که زنان بتوانند در آنجا به صورت متمرکز فعالیت کنند، می تواند مشکل اشتغال را برای بسیاری از آنان حل کند.

به کارگیری ظرفیتهای درونی: از تخصص و دانش زنان تحصیل کرده در بین خود مددجویان یا در سطح جامعه محلی م ی توان در فرآیندهای برنامه ریزی، اجرا و ارزیابی طرح ها استفاده کرد.

در نهایت، برای تضمین اثربخشی و پایداری برنامه های توانمندسازی، لازم است ارزیابی های علمی و مستقل به صورت مستمر انجام گیرد و از سیاست های تشویقی برای ترغیب مشارکت استفاده شود. در این راستا، مستندسازی تجربه های موفق زنان توانمند شده و گروه های همیار و خودیار، استفاده از ظرفیت رسانه ها برای آگاهی بخشی و جلب حمایت عمومی از تولیدات و دستاوردهای آنان، و نیز ارائه خدمات بیمه ای به اعضای گروه های پایدار، از جمله اقدامات مؤثر برای تقویت ثبات و تداوم فعالیت های توانمندسازی خواهد بود.

محدودیت های پژوهش

- طولانی بودن فرآیند اداری دریافت مجوز از سازمان بهزیستی
- عدم همکاری کامل برخی از مدیران و کارشناسان سازمان بهزیستی در دسترسی به اطلاعات و انجام مصاحبه ها

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر نویسندگان هیچ گونه تعارض منافی نداشته اند.

سپاسگزاری

نویسندگان از تمامی شرکت کنندگان این پژوهش تشکر می کنند.

ORCID

Mansour Fathi



<http://orcid.org/0000-0001-9387-0643>

Mohadese
Babamohammadi



<http://orcid.org/0009-0001-4502-815X>

Hamideh Addelyan Rasi



<http://orcid.org/0000-0002-8220-2989>

منابع

- آیت، سیدسعید؛ اعظمیان، الهه (۱۳۹۰)، تأثیر فناوری اطلاعات و ارتباطات بر توانمندسازی زنان، روستا و توسعه، دوره ۱۴، شماره ۳: ۱۵۱-۱۶۴.
- احمدنیا، شیرین؛ کامل قالیباف، آتنا (۱۳۹۶). زنان سرپرست خانوار در تهران، فصلنامه علمی- پژوهشی رفاه اجتماعی، دوره ۱۷، شماره ۶۵: ۱۰۳-۱۳۶.
- بانک جهانی (۲۰۰۲). توانمندسازی و کاهش فقر، دیپا نارایان (ویراستار). ترجمه فرزاد پوراصغر سنگاچین و جواد رمضانی (۱۳۹۴). تهران: کریمخان زند.
- ترابی، فاطمه، صادقی، حنا، سادات و رنجبری بیوردی، سمانه. (۱۴۰۱). آسیب پذیری زنان سرپرست خانوار و دلالت های سیاست گذاری آن در ایران. بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره ۱۳ شماره ۱: ۳۱۳-۳۳۸. doi: 10.22059/ijsp.2022.90414
- پارسونز، روث جی؛ گوتیرز، لورین ام و کاکس، انید اوپال (۱۳۹۵). توانمندسازی در مددکاری اجتماعی. ترجمه افشین جاوید نسب و طلعت اللهیاری، تهران: نشر دانژه.
- جوادیان، سیدرضا؛ میرزائی فتح آبادی، هادی و افراسیابی، حسین (۱۳۹۸). مطالعه کیفی دلایل و زمینه های مشارکت نکردن زنان سرپرست خانوار در برنامه های توانمندسازی، پژوهش های راهبردی مسائل اجتماعی ایران، دوره ۸، شماره ۲: ۶۵-۸۶.
- راغفر، حسین و سلیمانی، مهدی. (۱۳۹۵). توانمندسازی و فقرزدایی از زنان مطلقه و همسر فوت شده در شهرستان سلسله. زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۴، شماره ۱: ۵۱-۶۸. doi: 10.22059/jwdp.2016.58661
- زارغان، منصوره؛ زارعی، معصومه و همدوست، عطیه (۱۳۹۷)، توانمندسازی زنان سرپرست خانوار با تأکید بر برنامه های چهارم، پنجم و ششم توسعه جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۶، شماره ۲، ۳۱۹-۳۳۸. <https://doi.org/10.22059/jwdp.2018.246227.1007314>

- زمانی مقدم مسعود، افشانی سیدعلیرضا. (۱۴۰۰). توانمندسازی زنان سرپرست خانوار در ایران: مروری نظام‌مند، **رفاه اجتماعی**، دوره ۲۱، شماره ۸۰، ۴۵-۸۰. URL: <http://refahj.uswr.ac.ir/article-fa.html۳۴۶۵-۱>
- زمردیان، امیرحسین (۱۴۰۰) **توانمندسازی زنان: مقدمات، ابعاد و شیوه‌های اجرا**، تهران: انتشارات همشهری.
- سازمان بهزیستی کشور (۱۴۰۴)، گزارش وضعیت زنان سرپرست خانوار در ایران: تحلیل توزیع جمعیتی، پوشش حمایتی و پیامدهای رفاهی، روندهای ملی ۱۴۰۴-۱۳۹۵
- سازمان بهزیستی کشور (۱۳۹۵)، **سالنامه آماری**، <https://media.behzisti.ir/d/2021/06/30/0/114538.pdf>
- سن، آمارتیا (۱۴۰۴) **توسعه یعنی آزادی**، ترجمه محمدحسین نائینی، تهران: نشر نی، چاپ چهاردهم.
- سعیدی، علی اصغر و باجلان، اکرم. (۱۴۰۱). تحلیل چالش‌های طرح توانمندسازی زنان سرپرست خانوار در برنامه‌های توسعه. **مطالعات راهبردی زنان**، دوره ۲۴، شماره ۹۵: ۱۴۷-۱۷۴. doi: 10.22095/jwss.2022.315936.2857
- ظفری نسب، مریم، گلزاری، زینب، نوریان، محمد و رضوی، حسن. (۱۴۰۱). فراترکیب عوامل مؤثر بر توانمندسازی زنان روستایی. **روستا و توسعه**، دوره ۲۴، شماره ۴: ۴۷-۷۰. doi: 10.30490/rvt.2021.351827.1274
- علی‌نژاد، منوچهر، قاسم‌زاده، زهرا، افراسیابی، حسین و بوستانی، داریوش. (۱۴۰۱). واکاوی تجربه زیسته زنان شهر کرمان از توانمندسازی. **پژوهشنامه مددکاری اجتماعی**، دوره ۹، شماره ۳۴: ۱-۵۲. doi: 10.22054/rjsw.2023.70585.630
- فلیک، اووه (۲۰۰۶). **درآمدی بر تحقیق کیفی**، ترجمه هادی جلیلی (۱۳۹۳)، چاپ هفتم، تهران: نشر نی.
- قاسم‌زاده، زهرا، علی‌نژاد، منوچهر، افراسیابی، حسین و بوستانی، داریوش. (۱۴۰۳). مطالعه کیفی پیامدهای توانمندسازی زنان شهر کرمان. **پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر**، دوره ۱۳، شماره ۲۴: ۳۶۷-۳۹۶. doi: 10.22084/csr.2024.29188.2281
- کبیر، نایلا؛ وی، ویویان و شهید، فریدا (۱۳۹۸) **توانمندی زنان: نقدی بر رویکردهای رایج توسعه**، ترجمه فاطمه صادقی و دیگران، انتشارات آگه
- کریمی وکیل، علیرضا؛ شفیع آبادی، عبدالله؛ فرح بخش، کیومرث؛ یونسی، جلیل (۱۳۹۶). اثربخشی برنامه آموزشی توانمندسازی بر مبنای نظریه روانشناسی فردی آدلر بر درماندگی

آموخته شده زنان سرپرست خانوار، **نشریه فرهنگ مشاوره و روان درمانی**، دوره: ۸، شماره: ۳۱، ۲۳-۵۱.

- گیدنز، آنتونی. (۱۴۰۱). **جامعه‌شناسی**، ترجمه چاوشیان، تهران: نشر نی.
- لایتز، اونتیا و کوئل، آدریان (۱۴۰۰). **تحلیل داده های کیفی در روانشناسی و علوم اجتماعی** ترجمه پورشهریاری، مه سیم؛ طاهری، آزاده و زمان شعار، الهام، چاپ اول، ویرایش دوم، نشر ساوالان، تهران.
- محمدی یاسر، عواطفی اکمل فرشته (۱۴۰۴). فراتحلیل نقش کسب و کارهای خرد در توانمندسازی زنان روستایی. **اقتصاد فضا و توسعه روستایی**، دوره ۱۴، شماره ۵۲: ۸۲-۶۳. URL: <http://serd.khu.ac.ir/article-fa.html۴۰۵۶>
- محمدپور، احمد؛ بوستانی، داریوش و علیزاده، مهدی (۱۳۹۱). ارزیابی کیفی عملکرد سازمان های بهزیستی و کمیته امداد در کاهش فقر زنان سرپرست خانوار شهر ساری. **رفاه اجتماعی**، دوره ۱۲، شماره ۴۶: ۳۱۹-۳۵۲.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۵) "**سامانه ملی تعاریف و مفاهیم آماری**" برگرفته از <https://statdef.sci.org.ir/Word/GetDetails/11732/11732>
- همتی، رضا؛ کریمی، معصومه (۱۳۹۷) زنان مطلقه و تجربه سرپرستی خانوار، **پژوهشنامه زنان**، دوره ۹، شماره ۲۴: ۱۸۱-۲۱۱.

References

- Chant S (2003), "Female household headship and the feminization of poverty: facts, fictions and forward strategies", New Working Paper Series, Issue 9, **Gender Institute**, London School of Economics and Political Science, London, 70 pages.
- Cheek, J. Z. & Corbett, P. E., (2024). "Public decision making by women's self-help groups and its contributions to women's empowerment: Evidence from West Bengal, India" a. **World Development Perspectives**, 33. doi: <https://doi.org/10.1016/j.wdp.2023.100549>
- Geleta, E. B., Elabor-Idemudia, P., Henry, C., & Reggassa, N. (2017). **The Challenges of Empowering Women: The Experience of Pulse Innovation Project in Southern Ethiopia**. Sage Open, 7(4). <https://doi.org/10.1177/2158244017736802>.
- Langwe, S. H., (1991). "**Gender Awareness: The Missing Element in the Third World Development Project**". In: W. T. C., A Chapter of Changing Perceptions: Writing on Gender and Development (pp. 18-150). OXFAM: OXFAM.
- Muberekwa, E., & Nkomo, T. (2016). Exploring the perceptions of Wits academic women about women empowerment and the changing roles of

women in 21st-century South Africa. *SAGE Open*, 6(4), 2158244016675014.

- Rahman, Md. M., Huq, H. & Hossen, M. A., (2023). "Patriarchal Challenges for Women Empowerment in Neoliberal Agricultural Development: A Study in Northwestern Bangladesh". *Social Sciences*, 1-16. <https://doi.org/10.3390/socsci12090482>.
- Sharma, N. (2023). An Analysis of Different Approaches to Women Empowerment: A Case Study of India. *International Journal for Multidisciplinary Research*, 7(1), 1-10. <https://doi.org/10.36948/ijfmr.2023.v05i06.9954>.

Challenges and obstacles of empowerment projects of women heads of households covered by the welfare organization of Sanandaj city

Mansour Fathi*

Associate Professor of social work, Faculty of Social Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Mohadese Babamohammadi

M.A in Social Work, Faculty of social sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

Hamideh Addelyan Rasi

Assistant Professor of Social Work Department of Social Work Faculty of Social Sciences Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

Extended abstract

Introduction:

One of the widespread social and demographic changes in Iran in recent years has been the significant increase in the number of female-headed households. Many women have lost their spouses due to various reasons, including social harms such as addiction, delinquency migration in search of employment, accidents, etc., and have single-handedly taken on the responsibility of managing the family. In Iran, the most extensive and major supportive and empowerment measures by the government, aimed at realizing social justice to support vulnerable groups, especially female-headed households, are carried out through the State Welfare Organization.

Numerous studies have been conducted in the field of women's empowerment; however, these studies have mainly adopted a quantitative approach to examine the effectiveness of service-providing organizations, and have paid less attention to exploring the obstacles and challenges of implemented

* Corresponding Author: fathi.mansour@gmail.com

How to Cite: xxxxxxxx

schemes titled empowerment. Accordingly, identifying the obstacles and challenges faced by female-headed households can help policymakers and planners in the social protection field design and implement more coherent and effective programs to improve the situation of these women, ultimately leading to an enhancement in their quality of life. In this regard, this research aims to identify the challenges and obstacles of empowerment schemes for female-headed households covered by the State Welfare Organization of Sanandaj city.

Literature Review

A review of previous studies indicates that most research has been conducted in the areas of the effectiveness of empowerment programs of supportive organizations and women's reluctance to participate in these programs. Specifically, the challenges and obstacles of the State Welfare Organization's empowerment schemes have not been addressed. This study, using a qualitative method, seeks to identify the challenges of empowerment programs for female-headed households covered by the Sanandaj Welfare Organization.

Methodology

The method used for this research is qualitative, of the thematic analysis type. Participants in this study include 15 female-headed households covered by the State Welfare Organization of Sanandaj county and 10 experts working in this field. Purposeful sampling was used in this research. The data collection technique was semi-structured in-depth interviews. To enhance the trustworthiness of the research, methods such as obtaining feedback from participants, having a long-term relationship with them, and independent analysis of information by several individuals were used, and the results were compared. To adhere to ethical principles, necessary information regarding the research objectives, anonymity, personal identity protection, and the right to withdraw from the study was provided to the participants beforehand.

Results

Examining the interviews and analyzing them through thematic analysis reveals that the empowerment schemes for women face various obstacles and challenges, categorized into five main themes and 11 sub-themes. Table 1 generally illustrates the main and sub-themes. Among these, 4 main themes and 9 sub-themes were common between female-headed households and experts. One main theme titled Structural Challenges and its two related sub-themes were only raised by experts as challenges of empowerment.

Table 1: Main and Sub-themes of Challenges in Empowerment for Female-Headed Households

Main Themes	Sub-themes
Communication Gap	Neglect of professional principles and values
	Weakness in professional practice
Processual Challenges	Inefficacy of training
	Failure to facilitate employment conditions
	Lack of innovation utilization
Economic Obstacles	Lack of financial backing for projects
	Inflation
Disabling Environmental Factors	Poverty and deprivation
	Cultural-Social factors
Structural Factors	Administrative bureaucracy
	Weak inter-organizational cooperation

Conclusion

The weakening of constructive communication between service providers and female-headed households is considered one of the main challenges facing the success of empowerment schemes. Women are not involved in educational needs assessment, selection of topics of interest, or determining the required number of sessions. However, training alone is not sufficient for achieving empowerment and must be understood as a social necessity accompanied by the support of political, social, and organizational structures. "Lack of access to sustainable employment" is considered a major obstacle in the path of empowering female-headed households.

Many female-headed households covered by the State Welfare Organization face challenges arising from multidimensional poverty. While performing multiple roles in household management and livelihood provision, they face "time poverty" and lose sufficient opportunity to participate in personal and skill-development programs. Designing interventions to strengthen women's resilience and self-efficacy is an essential step in breaking the cycle of environmental disempowerment.

Living in a society with institutionalized discriminatory beliefs against women is one of the most important obstacles to their empowerment. Under such conditions, women themselves may internalize these limiting beliefs and have no desire to move towards change. These findings emphasize the necessity of serious attention to cultural reconstruction and the modification of social attitudes as a prerequisite for comprehensive women's empowerment.

One main theme raised only from the experts' perspective is "Structural Obstacles and Challenges." These challenges, in the form of sub-themes, include issues such as administrative bureaucracy, procedural limitations, and weak inter-organizational cooperation.

Considering the research findings, it can be concluded that empowerment programs for female-headed households face multidimensional and complex challenges in the economic, social, cultural, and organizational spheres. A one-dimensional focus on these problems, without considering their contexts and interconnections, is a major obstacle to achieving the goals of these programs.

Acknowledgments

The authors thank all participants of this research

Key words: empowerment, female heads of households, Welfare Organization, empowerment projects

چالش‌ها و موانع طرح‌های توانمندسازی زنان سرپرست خانوار تحت پوشش بهزیستی سندج

دانشیار مددکاری اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی،
تهران، ایران

نویسنده اول * ID

کارشناسی ارشد مددکاری اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه
طباطبائی، تهران، ایران

ID نویسنده دوم

استادیار مددکاری اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی،
تهران، ایران

ID نویسنده سوم

مقدمه

یکی از تغییرات اجتماعی و جمعیتی گسترده در ایران طی سال‌های اخیر، افزایش چشمگیر شمار خانوارهای زن سرپرست بوده است. زنان بسیاری به دلایل مختلف از جمله آسیب‌های اجتماعی نظیر اعتیاد، بزهکاری، مهاجرت برای یافتن کار، تصادفات و ... همسر خود را از دست داده‌اند و به تنهایی مسئولیت اداره خانواده را بر عهده گرفته‌اند. در ایران، گسترده‌ترین و عمده‌ترین اقدامات حمایتی و توانمندسازی دولت با هدف تحقق عدالت اجتماعی برای حمایت از اقشار آسیب‌پذیر، به‌ویژه زنان سرپرست خانوار، از طریق سازمان بهزیستی انجام می‌شود.

پژوهش‌های متعددی در حوزه توانمندسازی زنان انجام شده است؛ اما این مطالعات عمدتاً با رویکرد کمی به بررسی اثربخشی سازمان‌های خدمت‌رسان مانند کمیته امداد و سازمان بهزیستی پرداخته و کمتر به کاوش در مورد موانع و چالش‌های طرح‌های اجرا شده تحت عنوان توانمندسازی توجه داشته‌اند. بر این اساس، شناسایی موانع و چالش‌های پیش‌روی زنان سرپرست خانوار می‌تواند به سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان حوزه حمایت اجتماعی کمک کند تا برنامه‌های منسجم و مؤثرتری را برای بهبود وضعیت این زنان طراحی و اجرا نمایند که در نهایت به ارتقای کیفیت زندگی آنان بینجامد. در همین راستا، این پژوهش با هدف

شناسایی چالش‌ها و موانع طرح‌های توانمندسازی زنان سرپرست خانوار تحت پوشش سازمان بهزیستی شهر سنندج انجام شده است.

پیشینه پژوهش

مرور پژوهش‌های انجام شده، نشان می‌دهد که اغلب پژوهش‌ها در زمینه‌های؛ اثربخشی برنامه‌های توانمندسازی سازمان‌های حمایتی و عدم تمایل زنان به شرکت در این برنامه‌ها صورت گرفته و به صورت اختصاصی به چالش‌ها و موانع طرح‌های توانمندسازی سازمان بهزیستی پرداخته نشده است. که این پژوهش با بهره‌گیری از روش کیفی به دنبال شناسایی چالش‌های برنامه‌های توانمندسازی زنان سرپرست خانوار تحت پوشش بهزیستی سنندج است.

روش پژوهش

روش مورد استفاده برای این تحقیق روش کیفی از نوع تحلیل تماتیک است. مشارکت کنندگان این تحقیق، ۱۵ نفر از زنان سرپرست خانوار تحت پوشش سازمان بهزیستی شهرستان سنندج و ۱۰ نفر از کارشناسانی هستند که در این حوزه مشغول به فعالیت می‌باشند. در این تحقیق از نمونه‌گیری هدفمند استفاده شده است. تکنیک گردآوری اطلاعات، مصاحبه عمیق نیمه ساخت یافته است. برای افزایش قابلیت اعتماد پژوهش، از روش اخذ بازخورد از مشارکت کنندگان، داشتن رابطه‌ی طولانی مدت با آن‌ها و همچنین تحلیل اطلاعات توسط چند نفر به طور مستقل انجام و نتایج آن مورد مقایسه قرار گرفت. به منظور رعایت اصول اخلاقی، ابتدا اطلاعات لازم در خصوص اهداف پژوهش، حفظ گمنامی و هویت شخصی و حق خروج از پژوهش در اختیار مشارکت کنندگان قرار گرفت.

یافته ها

بررسی مصاحبه‌ها و تحلیل آنها از طریق روش تحلیل تماتیک، نشان می‌دهد طرح‌های توانمندسازی زنان دارای موانع و چالش‌های متفاوتی بوده‌اند که در پنج مضمون اصلی و ۱۱ مضمون فرعی دسته‌بندی شده‌اند جدول شماره ۱ به صورت کلی مضامین اصلی و فرعی را به تصویر کشیده است. در این بین ۴ مضمون اصلی و ۹ مضمون فرعی مشترک بین زنان سرپرست خانوار و کارشناسان بوده است و یک مضمون اصلی با عنوان چالش‌های ساختاری

و دو مضمون فرعی مربوط به آن فقط توسط کارشناسان به عنوان چالش‌های توانمندسازی مطرح شده‌اند.

جدول ۱: مضامین اصلی و فرعی چالش‌های طرح‌های توانمندسازی زنان سرپرست خانوار

مضامین اصلی	مضامین فرعی
شکاف ارتباطی	کم توجهی به اصول و ارزش‌های حرفه‌ای
	ضعف در انجام کار حرفه‌ای
چالش‌های فرآیندی	ناکارآمدی آموزش
	تسهیل نشدن شرایط اشتغالزایی
	عدم استفاده از نوآوری
	بی‌پشتوانگی مالی طرح‌ها
موانع اقتصادی	تورم
	فقر و فقدان
عوامل ناتوانساز محیطی	عوامل فرهنگی – اجتماعی
	بروکراسی اداری
عوامل ساختاری	همکاری ضعیف بین سازمانی

نتیجه‌گیری

تضعیف ارتباط سازنده بین ارائه‌دهندگان خدمات و زنان سرپرست خانوار، یکی از چالش‌های اصلی پیشروی موفقیت طرح‌های توانمندسازی به‌شمار می‌رود. زنان در نیازسنجی آموزشی، انتخاب موضوعات مورد علاقه و تعداد جلسات مورد نیازشان، شرکت داده نمی‌شوند. با این حال، آموزش به‌تنهایی برای تحقق توانمندسازی کافی نیست و لازم است به‌عنوان یک ضرورت اجتماعی درک شده و با پشتیبانی ساختارهای سیاسی، اجتماعی و سازمانی همراه شود. «عدم دسترسی به اشتغال پایدار» یکی از موانع اصلی در مسیر توانمندسازی زنان سرپرست خانوار محسوب می‌شود.

بسیاری از زنان سرپرست خانوار تحت پوشش سازمان بهزیستی، با چالش‌های ناشی از فقر چندبعدی مواجه هستند. آنان ضمن ایفای نقش‌های متعدد در مدیریت خانه و تأمین معاش، با «فقر زمانی» روبرو شده و فرصت کافی برای مشارکت در برنامه‌های رشددهنده شخصی و مهارتی را از دست می‌دهند. طراحی مداخلاتی برای تقویت تاب‌آوری و خودکارآمدی زنان، گام ضروری در شکستن چرخه ناتوان‌سازی محیطی به شمار می‌رود.

زندگی در جامعه‌ای با باورهای تبعیض‌آمیز نهادینه‌شده علیه زنان، یکی از مهم‌ترین موانع توانمندسازی آنان به‌شمار می‌رود. در چنین شرایطی، ممکن است خود زنان نیز این باورهای محدودکننده را درونی کرده و تمایلی به حرکت در مسیر تغییر نداشته باشند. این یافته‌ها بر ضرورت توجه جدی به بازسازی فرهنگی و اصلاح نگرش‌های اجتماعی به عنوان پیش‌شرط توانمندسازی جامع زنان تأکید دارد.

یکی از مضامین اصلی که تنها از دیدگاه کارشناسان مطرح شده، «موانع و چالش‌های ساختاری» است. این چالش‌ها در قالب مضامین فرعی شامل مسائلی همچون بروکراسی اداری، محدودیت‌های دستورالعملی و ضعف در همکاری‌های بین‌سازمانی می‌شود. با توجه به یافته‌های پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که برنامه‌های توانمندسازی زنان سرپرست خانوار با چالش‌های چندبعدی و پیچیده‌ای در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سازمانی روبه‌رو هستند. توجه تک‌بعدی به این مشکلات، بدون در نظر گرفتن زمینه‌ها و پیوندهای متقابل آنها، مانع اصلی در دستیابی به اهداف این برنامه‌هاست.

قدردانی

نویسندگان از تمامی شرکت‌کنندگان این پژوهش تشکر می‌کنند.

کلیدواژه: توانمندسازی، زنان سرپرست خانوار، سازمان بهزیستی، طرح‌های توانمندسازی